

سیگار

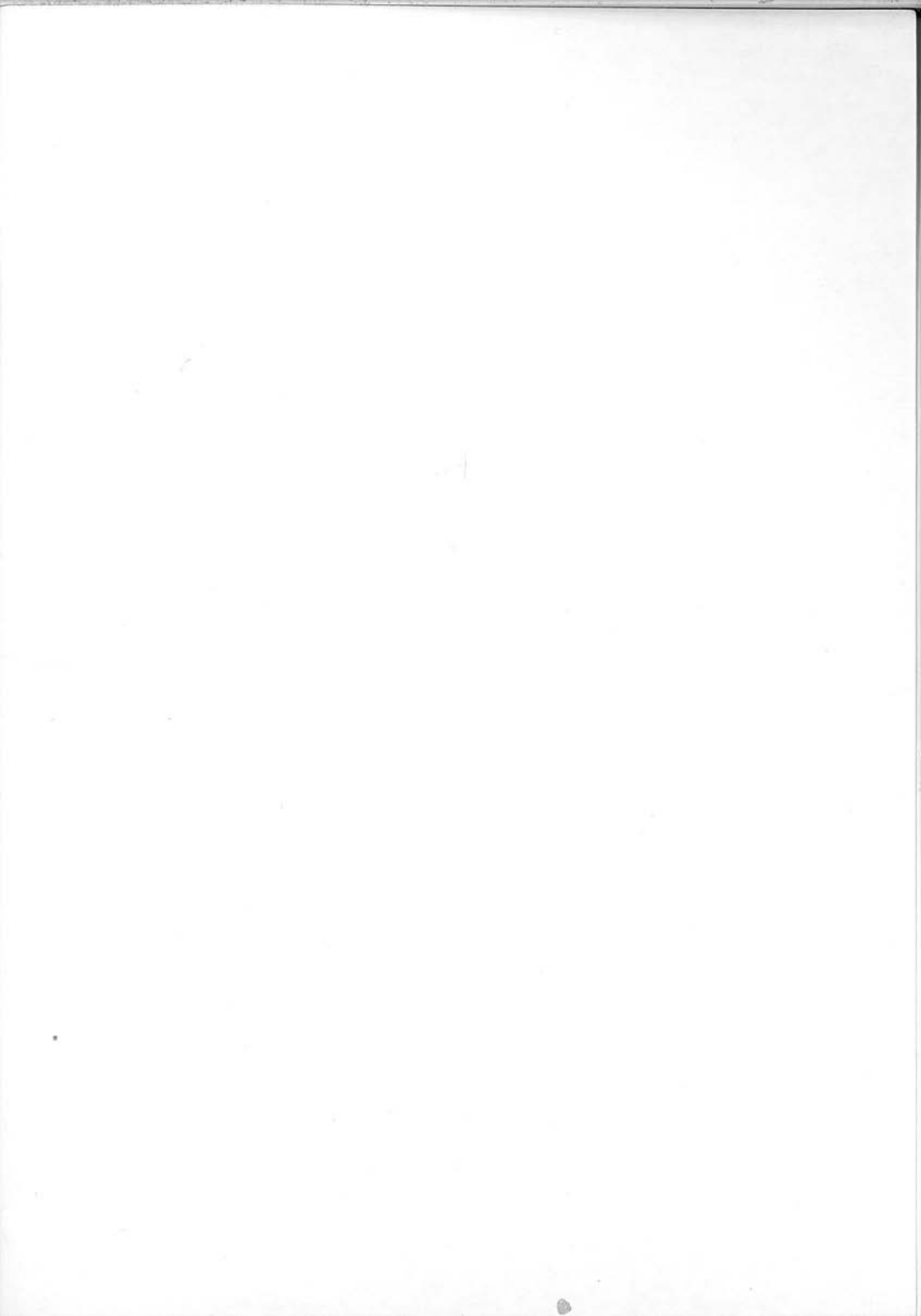
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال اول، شماره

۲



پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۲ - مرداد و شهریور ۱۳۵۰

دوره دوم - سال اول

فهرست :

صفحه

- | | |
|----|---|
| ۳ | حزب توده ایران و جنبش دانشجویی |
| ۵ | تصمیمات کنفرانس رامسرکاری از پیش نخواهد برد |
| ۸ | جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را گسترش دهیم |
| ۱۰ | وقتی که خورشید فرونشست |
| ۱۵ | مشنی اصولی و مشنی انحرافی |
| ۲۳ | منطق مناظره سیاسی |
| ۲۵ | شعر و اندیشه |
| ۲۷ | به ویتنام قهرمان کمک کنید ! |
| ۲۹ | مبارزه در راه قانون اساسی و در چارچوب قانون اساسی |
| ۳۳ | در حاشیه " جشنهای ۲۵۰۰ سالگی " |
| ۳۷ | روشنفکر و موقعیت اجتماعی او |
| ۴۱ | در رود پرشور به میهن پرستان و ترقیخواهان سودان |
| ۴۳ | زبردن - شاعر رنج و پیکار |
| ۴۵ | ایا سازمانهای توده ای حتما " توده ای " هستند ؟ |
| ۴۷ | پیکار و خوانندگان |

المكتبة

مكتبة جامعة القاهرة

العدد ١٠٠٠

١٩٧٧

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

حزب توده ایران و جنبش دانشجویی

مهرگان امسال مصادف با سی‌امین سال تأسیس حزب توده ایران است. این زندگی سی‌ساله تاریخی است پرفراز و نشیب، همراه با تجارب تلخ و شیرین و سرشار از فداکاریها و قهرمانیها! جوهر اصلی این زندگی را اعتقاد و ایمان تزلزل‌ناپذیر به آرمانهای عالی طبقه کارگر و پیکار خستگی‌ناپذیر برای تجهیز و تشکل همه نیروهای سالم جامعه، همه زحمتکشان و همه خلقهای میهن ما بخاطر پیروزی و تحقق این آرمانها تشکیل میدهد.

یکی از درخشانترین صفحات تاریخ سی‌ساله حزب توده ایران فعالیت آن در بین دانشجویان است. حزب توده ایران با استفاده از تجارب فعالیت حزب کمونیست ایران در بین دانش‌جویان و با درک عمیق اهمیت نقش دانشجویان - که روشنفکران آینده را تشکیل میدهند - در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم میهن ما و همچنین در ساختمان جامعه آینده سوسیالیستی کار در بین دانشجویان را یکی از وظائف مهم خود قرار داد. هدف آن بود که دانشجویان ایرانی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی خود متشکل شوند و مبارزه کنند، در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم میهن ما شرکت داشته باشند و شایسته‌ترین آنها برای پیکار در راه آرمانهای طبقه کارگر گلب شوند.

اینکه بقول دوست و دشمن طی زمان کوتاهی دانشگاه به "سنگر توده‌ایها" تبدیل شد، اینکه بسیاری از دانشجویان در راه آرمانهای حزب اخراج و زندان و شکنجه را تحمل کردند و حتی برخی جان خود را فدا کردند، و سرانجام اینکه حزب توده ایران در جنبش دانشجویان ایرانی همواره نقش اساسی و گاه قطععی داشته نشانه وفاداری حزب بآن هدف، نشانه اعتماد دانش -

جویان آگاه و مترقی و مبارز به حزب است.

اکنون هم که جنبش دانشجویان ایرانی باتکیه به این سنت درخشان مبارزه به سطح عالیتری از آگاهی و تشکل رسیده ، از نظر کمی و کیفی گامهای جدی بجلو برداشته و در همان حال با بروز برخی پدیده های منفی و انحرافی این دستاوردها در معرض خطر جدی قرار گرفته - حزب توده ایران در راه همان هدفی که در آغاز در برابر خود نهاده و با استفاده از تمام تجارب مثبت و منفی جنبش پیکار میکند.

درسی امین سال تا* سپس حزب توده ایران سپاس خود را به حزب خود و بهمه کسانی که با الهام از آرمانها و رهنمودهای حزب کوشیده اند جنبش دانشجویان ایرانی راه سطح عالیتتری از آگاهی و مبارزه ارتقاء دهند و تحقق هدفهای آنرا تسهیل کنند تقدیم میداریم و در برابر شهیدان جنبش دانشجویان ایرانی سر تعظیم فرود میآوریم و بار دیگر پیمان می بندیم که تمام نیروی جسمی و روحی خود را در راه تحقق آرمانهای حزب بکار بندیم .

" پیکار "

تصمیمات کنفرانس رامسر کاری از پیش نخواهد برد

در روزهای اول و دوم تیرماه امسال، چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" با حضور شاه در رامسر تشکیل بود. قطعنامه کنفرانس نشان میدهد که مسئله عمده مورد بحث مانند سه کنفرانس پیشین، ضرورت برقراری "آرامش" در دانشگاههای کشور بوده است. برای ایجاد "نظم" در دانشگاهها، کنفرانسهای قبلی تشکیل "انجمنهای دانشجویی" و "جلسات گفت و شنود" را توصیه کرده بودند. اما نه "انجمنهای دانشجویی" پا گرفتند و نه جلسات گفت و شنود. زیرا انجمنهای دانشجویی بصره مبارزه دانشجویان برای انتخاب نمایندگان واقعی خود بدل شد - چیزی که قبلاً پیش بینی نشده بود - و در جلسات "گفت و شنود" دانشجویان بجای آنکه "موعظه" شوند، موعظه کنندگان را به بن بست کشاندند. چهارمین کنفرانس می بایست ناکامی کنفرانسهای پیشین را جبران کند و تدابیری اتخاذ نماید که "آرامش" مورد نظر رژیم بهر قیمت در دانشگاهها برقرار شود. از اینجا چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" با تصمیمات غلاظ و شداد خود، از کنفرانسهای پیشین متمایز میگردد.

ماده یکم قطعنامه کنفرانس از "عدم درک مفاهیم اساسی انقلاب"، از وجود "دشواریهها در محیطهای آموزشی" شکایت دارد و ضرورت "سالم سازی" محیط مؤسسات آموزشی را توصیه میکند. به بیان آشکار زمامداران ایران از اینکه دانشجویان به "انقلاب اجتماعی" مورد ادعای آنها بساغر نکرده اند و به رهبر "انقلاب" ایمان نیاورده اند، ناراضی اند و گناه این "ارتداد" را نقص "مدیریت" میدانند. آقای هویدا ضمن سخنرانی خود در کنفرانس میگوید: "مدیریت بعضی دانشگاهها گساده در قبال برخورد با برخی مسائل ضعف نشان داد". بهانه "نقص مدیریت" موجب شد تا در فاصله کوتاهی پس از کنفرانس، تغییرات وسیعی در کادر اداری و آموزشی دانشگاهها بعمل آید. آن عده از رؤسای دانشگاهها و استادان که از دخالتهای ناروای سازمان امنیت و مأموران انتظامی ناراضی بودند، از

کار برکنار شد و وعده ای "مجدوب" و "مرعوب" جای آنها را گرفتند، که در میان آنها بی شک عوامل سازمان امنیت کم نیستند.

گردانندگان کنفرانس رامسر دانشجویان را تهدید می کردند. ماده ۴ قطعنامه میگوید: "در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از این پس حتی برای يك لحظه فعالیت عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب ایران تحمل نخواهد شد". عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب کیانند؟ لابد همانها که وقوع "انقلاب" را در ایران باور نکرده اند و تبلیغات رژیم در این باره با همه عرض و طول خود آنان را نرفته است. ماده پنج قطعنامه این "گمان" را به "یقین" بدل میکند:

"دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور باید در طول سال تحصیلی آتسی بکشند مسائل مملکتی را مورد تجزیه و تحلیل علمی صحیح قرارداد و سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را نسبت به هدفهای ملی و مسائل جهانی و پیشرفتهای کشور و مفاهیم سیاست مستقل ایران ارتقا بخشند."

مفهوم عریان این عبارات آنست که اگر دانشجویان به معجزات "انقلاب سفید" ایمان نیاورده اند، اگر باور نمی کنند که ایران در آستانه "تعدن بزرگ" قرار دارد و اگر دعوی "سیاست مستقل ملی" را بی پایه میدانند به آن علت است که آگاهی سیاسی ندارند و باینجهت طبق تصمیمات کنفرانس رامسر وظیفه اولیا دانشگاههاست که:

"موجبات آشنائی کامل قاطبه دانشجویان را با اصول فلسفه انقلاب ایران و پیشرفتهای حاصله در پرتو آن فراهم و هشیاری و بینش و درایت سیاسی و اجتماعی لازم را در آنان پرورش دهند."

در واقع آنچه را که گردانندگان کنفرانس رامسر، حجت "فقدان آگاهی سیاسی" دانشجویان گرفته اند، اثبات کامل آگاهی سیاسی دانشجویان است. اگر آنها به "انقلاب سفید" باور ندارند برای آنست که با مفهوم عامی "انقلاب" آشنا هستند و رفرمهای محدود رژیم را که لا علاج، تحت فشار مبارزه طبقات زحمتکش، تحت تأثیر تخییرتناسب قوا در جهان و بمنظور تثبیت سیاسی و اقتصادی رژیم انجام شده با انقلاب یکی نمی گردند، اگر به این دعوی باور نمی کنند که ایران ناگهان از شمار کشورهای عقب مانده خارج شده و در ردیف کشورهای پیشرفته قرار گرفته برای آنست که با معیارهای "عقب ماندگی" و "پیشرفت" آشنا هستند و هر قدر ابر و دود تبلیغات دولتی منظره را دگرگون

سازد، باز می‌بینند کشوری که اکثریت مطاق مرد مش بیسواد، روستانشین و از ابتدائی‌ترین مظاهرسر تعدن و پیشرفت بی‌بهره است کشور "پیشرفته" نیست. اگرچه "سیاست مستقل و ملی" باور نمی‌کنند از آنچه است که سیاست "مستقل و ملی" مفهوم روشنی دارد که با تعهدات بظلمی ایران در پیمانها^ک تجاوز کارامریالیستی، بایبوند های آشکار و پنهان زمامداران کشور با امپریالیستها و با وابسته کردن اقتصاد ایران به سرمایه داران جهانی در تضاد آشکار است. سایر دعاوی رژیم نیز از همین گونه است. ولی طبق تصمیمات کنفرانس رامسر باید سرانجام این "معجزه" تحقق پذیرد که دانشجویان شب را روز و سیاه را سپید انگارند. اگر با سلاح "وعظ و خطابه" ممکن نشده کمک سازمان امنیت و پاپسی که با نقض استقلال دانشگاه، درد دانشگاه خازه کرده است.

گردانندگان کنفرانس رامسر اگر نه امروز، در فردای نه چندان دور مجبور به اعتراف خواهند شد که تصمیمات آنها بر اساس پندار بافی و در ستیز بیهوده با واقعیات بوده است. نه "تفهم اصول انقلاب استبد" ، نه اجبار استادان و دانشجویان به خبرچینی و همکاری با سازمان امنیت و نه استقرار پاپس درد دانشگاه هیچک قادر به استقرار "نظم" درد دانشگاه نیستند. نظم دانشگاه را اقدامات خشن دولت و بی توجهی آن به مطالبات دانشجویان مختل میکند. فضای مختنق و نفس گیر، نقض حرمت دانشگاه و ورود پاپس به دانشگاه است که محیط رامتنج میکند. زمامداران ایران باید برای همیشه این سودار از سر بد رکندند که بازبان سرنیژه میتوان دانشجویان را "آرام" و "رام" کرد. برای رفیع تشج در دانشگاه باید حریم دانشگاه را محترم شمرد، محیط آزاد آموزش، بحث و تحقیق را برای دانشجویان تأمین کرد، پاپس را از دانشگاه بیرون برد، دست عوامل سازمان امنیت را از کلیه دانش-گاههای ایران کوتاه ساخت و به دانشجویان امکان داد تا سازمانهای دانشجویی خود را از طریق انتخابات آزاد بوجود آورند و امکان فعالیت برای پیشبرد مطالبات سیاسی و صنفی خود داشته باشند. تصمیمات غلاظ و شداد، زورگوئی، قانن شکنی و خود سری مسئولین امر محیط دانشگاه رامتنج تر و دانشجویان را در مبارزه را سنج تر خواهد نمود.

آذین

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را گسترش دهیم

در "حاشیه جشنهای ۲۵۰۰ ساله" همراه با خالی شدن خزانه ملت، زندانها از ملت پر شد. دقیقت، برتر شد. طبق خبر مطبوعات خارجی از جمله "تایمز لندن" و "نیویورک هیرالد تریبون" - که هم بنام موقعیتی که دارند قاعد تا اطلاعشان لااقل بطور نسبی موق است و هم نمیتوان گفت که طرفدار مردم ایران و یا اپوزیسیون ضد رژیم اند - بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بعنوان "اقدامات احتیاطی" دستگیر شده اند. در میان آنها - تا آنجا که اطلاع در دست است - نام گروهی از دانشجویان و روشنفکران دیده میشود. شاه هم در مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی تعداد زندانیان سیاسی را با تعداد خائنین برابرانسته است. چه مقام صلاحیتدار قانونی و بچه دلیل مردم بیگناه را دستگیر کرد مویبا لا تراز آن آنها را "خائن" تشخیص داده البته معلوم نیست. از سرنوشت آنها هم خبری نیست. و این واقعیت تلخ و دردناک وظیفه همه نیروهای ملی و دمکراتیک را در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی آنها سنگین تر میکند.

بنظر ما میتوان و باید جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را بیش از پیش گسترش داد. میتوان

و باید برای دفاع از زندانیان سیاسی متحد شد. رژیم نشان داده است مخالفان خود را - صرف نظر

از عقاید و وابستگیهای سیاسی آنها سرکوب میکند. چنانچه اپوزیسیون ضد رژیم علیه زندانیان خود متحد شود؟ چگونه میتوان بدون اتحاد همه نیروهای تحت فشار به از بین رفتن و یا لااقل تخفیف فشار امید داشت؟ چگونه میتوان در برابر مردم، در برابر زندانیان سیاسی، تفرقه و تشتت کنونی بین اپوزیسیون را توجیه کرد؟

در این میان جنبش دانشجویی و سازمانهای دانشجویی، بپروژه در خارج از کشور - که طراز امکانات معینی برخوردارند - میاید سهم شایسته خود را در گسترش جنبش دفاع از زندانیان سیاسی و در تأمین و تحقق اتحاد لازم برای نیل به این هدف ایفا کنند.

"پیکار" که پشتیبان معتقد و راسخ جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص و مدافع پیگیر اتحاد در این زمینه است، اما ده

است هرگونه اندیشه و ابتکاری را برای پیروزی این جنبش در صفحات خود منعکس کند و تا آنجا که در حدود امکان اوست در تحقق این اندیشه ها و ابتکارات بکوشد .

متحد شویم و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنیم

ای جوی بیا بهم همآوا گردیم
با چشمه و شط و رود یکجا گردیم

پیوند کنیم روشنی با پکی
باشد روزی دواره دریا گردیم

د راین زمان که رخنه بسیار چشم را
 پر کرده است قیر
 مادر رن چشم
 خورشید زندگانی خود را
 پنهان نموده ایم -
 بگذرانکه هست پس از ماد راین دیار
 داند که بوده ایم !

وقتی که خورشید فرونشست

چشمهاش را باز کرد • خونیکه پشت پلکهاش جمع شده بود از طرف صورتش سرازیر
 شد • با سنگینی نفس کشید و به نیزه های موئین خورشید که از پنجره زیرسقف تاریکی را
 می شکافت چشم د وخت • دستش را بلند کرد ، تاجلوی چشمهاش بالا آورد و خونی را که
 تو صورتش جمع شده بود پاک کرد • رو پیشانی اش احساس د رد کرد • خواست برخیزد ،
 ولی نتوانست • درد توانکشی توی سینه اش د وید • طاق د ورسرش چرخ خورد ونیزه -
 های موئین خورشید جابجا شدند • حس کرد میمیرد • دستهاش را د و طرف بد نشول
 کرد و باز به پنجره زیرسقف که نور خورشید را توی اطاق میریخت خیره شد •

خواست بیاند یشد چه کسی اورالوداده است ، ولی نتوانست • فکر کرد :

" باید مقاومت میکردم • نباید همینطوری سوار ماشین میشدم • شاید کسی آن اطراف کمک میکرد • شاید
 کسی مرا میشناخت • آیا تا حالا فهمیده اند ؟ شب بود که مرا گرفتند ، حالا افتاب پهن شده ••••"

چشمهاش را بست • درد توی سینه اش را فرورد • مادرش را دید که جلوی درانتظار
 میکشد • یاد او افتاد •

" شاید یگر هرگز مرا نبیند • بیچاره پای ما پیرشد •"

پدرش را دید که با خون سردی همیشگی خود باومیگوید :

" دیر نکرده • خواهد آمد •"

خفگی نفس بری توی گلو اش احساس کرد • خواست فریاد بزند ولی صداش تو سرش پیچید ،
 سربازیکه کنار در ایستاده بود جلو آمد ، خم شد و با حیرت باو نگاه کرد • هرد و بهم چشم
 د وختند • سرباز پرسید :

- زنده ای ؟

خواست جواب بدهد ولی دهانش باز نشد • سرباز باترس عقب رفت و در تاریکی گم

شد. فکر کرد :

" اگر میتوانست جواب دهد از او آب میخواست."

در باز شد و د وسیاهی در میان آن ظاهر شدند. یکی کوتاه بود با فرنج و دیگری لاغر
مینمود و چکه های بلند بیاد داشت. وقتیکه جلو آمدند هر دو ی آنها را شناخت. آنکه
چکه های بلند داشت بارضایت گفت :

— بگفتم زنده است. اینها آسان نمیمیرند!

د دیگری شانه هایش را بالا انداخت.

— ولی مردنی است. فقط باید چیزی از دهنش بیرون کشید.

آنکه چکه های بلند داشت آمد جلوی درو به سر بازی که از میان تاریکی با وحشت به
داخل اطاق نگاه میکرد گفت :

— يك سطل آب بیار بریز روش. يك ذره هم پنبه با مرکور کورم بذار روشکاف سرش!
سرباز بیرون رفت و لحظه ای بعد با يك سطل آب بازگشت. سطل را بلند کرد و مانند
کسیکه بخواهد لکه ای را بشوید آب سرد را روی او خالی کرد.

نیزه های موئین خورشید جا بجا شدند. سردی آزار دهنده آب تا منغز استخوانها اثر
کرد. سوزش زخمهاش بیشتر شد. مرد یک چکه های بلند داشت چارپایه ای را جلو
کشید و روی آن نشست. دیگری بدیوار تکیه داد و منتظر ماند. مرد صد اش را تسوی
گلویش انداخت:

— گوش کن، بیخود مقاومت میکنی. ماهمه چیز را میدانیم! تو اولین توده ای نیستی که تودستهای من
میمیری!

بعد احنش را آرام کرد :

— چرا خودت را ازیت میکنی. ماکه با تو کاری نداریم. فقط بگو چا پخانه کجاست!
سرباز با کمی پنبه و شیشه ای دوا پیدا اش شد. پنبه را لب شیشه گذاشت، آنرا قمرز کرد
و با احتیاط روی پیشانی زندانی گذاشت. مرکور کورم با آب و خون داخل شد و روی
گونه های او نشست.

مرد ادامه داد :

— مادشمن توکه نیستیم. پدرهم راکه نکشته ایم. اینها، زخمها هم حالا خوب میشه. حتی جا شرم نمی-
مونه. فقط حرف بزنی! بگو چا پخانه کجاست، کیها آنجا هستند؟ چرا بخودت رحم نمیکنی؟
خورشید نورش را از پنجره زیر سقف تو میریخت. او طاقباز افتاده بود و بان نگاه میکرد.

ذرات هوا در شط نهر بازی میکردند.

" اگر میتوانم فقط يك کمی دیگر مقاومت کنم. ماشین های چاپ را از آنجا میبرند. فقط يك کمی دیگر. بعد
هرچه شد شد! صادق این کار را خواهد کرد. شاید هم تا حالا ماشینها را برده باشند."
آنکه بدیوار تکیه داد. بود جلو آمد، خم شد و بچشمهاش نگاه کرد. صدای او دور و رگه

و خشن بود

- گوش کن ، اگر بگی چا پخانه کجاست قول شرف میدم از همینجا با ما شین خودم ببرمت مریضخانه . اگر قبلا هم گفته بودی ماکه مرض نداشتیم ترا برنیم . فقط بگو چا پخانه کجاست ؟

باخودش گفت :

" يك چیزی باید بگم . باید وقت بگذرانم . وگرنه اینها مرا میکشند "

مرد فریاد زد :

- حرف بزن ، بجوانیت رحم کن !

او نالید !

- چی بگم ؟

- چا پخانه ! بگو چا پخانه کجاست ؟

دست کرد توجییش ، یکدسته روزنامه درآورد و تکان داد .

- بگو اینها را کجا چاپ میکنند ؟

بروزنامه ها نگاه نکرد . سرش را برگرداند . خون از میان لبهاش بیرون زد .

مرد روزنامه ها را تودستش فشرد .

- اینها را کجا چاپ میکنند ؟ حرف بزن !

- تو چا پخانه !

- این چا پخانه کجاست ؟ بگو ، حرف بزن !

- تو تهران !

مرد از جاش جهید . چارپایه را جلوتر کشید .

- کجای تهران ، کدام خیابان ، اسمش را بگو !

- اسمش را یادم نیست .

- چطور یادت نیست . وسط شهره ، بیرون شهره ، کجاست ؟

- نمیدانم !

هر دو بهم نگاه کردند . انکه ایستاده بود باناراحتی گفت :

- هرطوری که هست باید حرف بزنی . قبل از اینکه جونت با لایباد باید يك چیزی ازش فهمید .

مرد چارپایه را جابجا کرد و غرید !

- چکارش کنم . ده ساعته اینجا است . اگر قیل بود تا حالا مرده بود !

- باید يك کاری کرد .

- میگی چکارش کنم ؟

.....

- اگر بزمنش میمیره !

- واسه مرگش ناراحت نشو ، باید فهمید چا پخانه کجاست ؟

سرباز با يك سطل دیگر آب پیدااش شد . سطل را زمین گذاشت و درمیان لنگه های در ایستاد

مردی که بدیوار تکیه داده بود خشمگین بادست اشاره کرد آب را بیرون ببرد . سرباز سطل را

از زمین کند و باخود برد .

مرد بلند شد ، چارپایه را بلند کرد و با عصیانیت بزمین کوبید .

- آخر حرف بزنی ، میمیری !

در باز شد و افسر کشیک آمد تو . هرد و راست ایستادند . تازه وارد به جسم نیمه جان

زندانی نزدیک شد . چهره پر خون او را که دید جبین در هم کشید هبابی میلی پرسید :

- حرف زد ؟

هر دو شان هایشان را بالا انداختند . او از جاد رفت .

- پس چکار میکنید ؟ منتظرید يك چا پخانه د یگرسازند آنوقت این چا پخانه را کشف کنید ؟ آنها تا بحال

ماشین های چاپ را هم از محل برده اند . چرا حرف نمیزند ؟

آنکه چکمه های بلند داشت گفت :

- نمیدانم ، هرکاری که باید میکردیم کردیم . وضعیت خوب نیست . احتمال دارد بمیرد !

صدای مرگ تو گوشش پیچید . چشمهاش را باز کرد و باز به پنجره زیر سقف که نور را

داخل اطاق می ریخت نگاه کرد .

" مهم نیست ، مرگ من ، مهم نیست . اگر چا پخانه کار کند اینها خواهند ترکیب ! فقط . . . فقط مادر من

از غصه خواهد مرد . آیا تا حالا فهمیده اند که مرا گرفته اند ؟ آیا جای چا پخانه را عوض کرده اند ؟ چرا ؟

منکه حرفی نزد ه ام ؟ چرا باید جای چا پخانه را عوض کنند ؟ "

افسر کشیک سر باز را صد کرد .

- برو آن منقل آتش را بردار بیا راینجا .

بعد رو کرد بان د و نفر که مثل مجسمه ایستاده بود ند .

- داغش کردید ؟

- آره ، ولی حرف نزد .

انتظار این حرف را نداشت .

- کجاش را داغ کردید ؟

- پشتش را ، سینه اش را ، کف پاهاش را . . .

حرفشان را برید .

- باید محل چا پخانه را فهمید . اگر چا پخانه را پیدا نکنیم . . .

سرباز آمد تو . کوتاهه منقل آتش را گرفت و روی زمین گذاشت .

افسر کشیک گفت :

- بالاخره آهن که نیست . حرف میزند . من خودم ازش حرف میکشم . باید اول حالش را جاب آورد . این

هوش نیست . شما پدر این بد بخت را در آوردید . مرده که حرف نمیزند !

سرباز را صد کرد او را از روی زمین بلند کند . دستور داد زخمهاش را ببندند . آمد کنارش

نشست و آرام شروع کرد :

- تمام شد ، شکنجه تمام شد . من پدرشون را در میارم !

بآن د و نفر چشمك زد .

كوتاهه گفـت :

— اسمش راهم نگفت !

.....

د ونگاه سرد باهم رد و بدل شد . افسر كشيـك خشمش را خورد .

— پسرم ، جانم ، چرا حرف نمیزنی . د و كلمه بگو خودت را راحت كن . مادرت بیرون منتظر توست . ماهمه چیز را میدانیم .

نام مادر او را بخود آورد . با اندوه نفس كشید . اشکی روی گونه های خونیش ظاهر شد :

" آیا د رواقع مادر م اینجاست ؟ "

— چرا خودت راز حمت میدی . من میدانم تو تقصیرنداری . آدرس چاپخانه را بگو ماد یگرتا توکاری نداریم .

سرش را برگرداند .

— من چاپخانه را نمیدانم كجاست .

— چطور نمیدانی ؟ تو آنجا كار میکنی !

— من ، نه ، نه من چاپخانه را نمیدانم كجاست .

افسر كشيـك بلند شد . د كمه های فرنجش را باز كرد . از عصبانیت میلرزید .

— من حالا تر با حرف میارم .

د ست كرد و با خشم پیراهن خیس زندانی را جرداد .

— حرف بزن ، میکشمت !

— نمیدانم ، من چاپخانه را نمیدانم كجاست .

رفت بطرف منقل ، د و طرف آنرا گرفت و تمام آتش را روی بدن او خالی كرد . بوی گوشت

سوخته فضا را انباشت . منقل خالی را پرت كرد . د یوانه وار فریاد زد :

— حرف بزن ، میمیری !

.....

این با رحتی ناله ای شنیده نشد .

یکی از آن د و نفر گفـت :

— مثل اینکه د یگر فایده ای ندارد . افسر كشيـك برگشت و با خشم با و نگاه كرد .

تیزه های موئین خورشید شكست . آفتاب از پشت پنجره رفت . آسمان رنگ باخت .

هرسه نفر بیرون آمدند . د دستهای شان خونین بود . سربازكه د دستهایش میلرزید با همان

سطال آب ریخت تا لكه های خون را بشویند . خوناب لغزید و پای يك بوته گل فرورفت .

هیچكدام بآن نگاه نكردند . تاریکی روی زمین افتاد . صدای شیپور شامگاه ازد و ر بسر

خاست . افسر كشيـك با غیض توی باغچه تف كرد .

— آخر حرف نزد !

۱۰۱ البرز

آند و فقط با حیرت شانه های خود را بالا انداختند .

مشی اصولی و مشی انحرافی

باز هم گردانندگان کنفدراسیون " ماهنامه مردم " و " رادیوی پیک ایران " یعنی حزب توده ایران را " محکوم " کرده اند. برای چندمین بار؟ معلوم نیست. مهم هم نیست. همینقدر کافی است بدانیم که بنا به اعتراف " ماهنامه ۱۶ آذر " ارگان کنفدراسیون " کنگره های کنفدراسیون نه تنها امروز بلکه از ۵ سال قبل تاکنون همواره ... این حزب را محکوم کرده و صراحتاً علیه این حزب موضع گرفته اند ... " (۱)

" جرم " این " محکوم " چیست؟ بنا به ادعای گردانندگان کنفدراسیون " تضعیف کنفدراسیون " و " سازش با رژیم " . دلائل اثبات " جرم " چیست؟ هیچ! در تمام این دوران " محکوم " کردنها حتی یکبار برخورد علمی و انتقالی حتی یکبار قضاوت عینی و بدون پیشداوری نسبت به حزب توده ایران از جانب " محکوم کنندگان " دیده نشده است. اشتباه نشود. " محکوم کنندگان " البته بشیوه خود " استدلال " هم کرده اند. نمونه آنها در اوراق " محکومیت " جدید هم میتوان مشاهده کرد. وقاحت، کوشش کشیف، نیرنگ ناجوانمردانه، تلاشهای خرابکارانه، تحریک، شایعه سازی، دروغپردازی، نیرنگهای مبتذل روزنامه نگاری، کارشکنی، ریاکارانه، مزورانه، دورویانه، مغلطه گوئی، شیوه مقام امنیتی، مذبحخانه، کمال پررویی، منجلاب تسلیم، بردگی، خوش خدمتی، جمل و تحریف، حقارت، جبن و زبونی، در پیورگی سیاسی، یاوه سرایی ... (۲)

ولی خوشبختانه ما را با این " استدلالات " سروکاری نیست. ما پنجسال پیش در جزوه " ما و کنفدراسیون " در برابر این شیوه " استدلال " نوشتیم: " ما نه در گذشته به این شیوه توسل جستیم و نه در آینده در برابر این شیوه معامله بعثل خواهیم کرد. زیرا ما این شیوه را شایسته هیچ فرد جدی سیاسی و هیچ سازمان جدی سیاسی نمیدانیم. ما معتقدیم که میتوان در داخل اپوزیسیون، که در آن طبیعتاً افکار و عقاید گوناگون وجود دارد، به بحث و ستانه در باره مسائل گوناگون پرداخت آنهم بمنظور نیل به نظر مشترک. ما معتقدیم که حتی کسانی که از نظریات سیاسی دارای عقاید متضاد هستند اگر حرفی برای گفتن دارند نیازی به ناسزا گوئی و اتهام زنی نیست

(۱) " ۱۶ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰)

(۲) مستخرج از " ۱۶ آذر " (تیرماه ۵۰) و اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی (خرداد ماه ۱۳۵۰) و اعلامیه انجمن محصلین و دانشجویان شهرکلن در باره برنامه پیک ایران

روح انقلابی و مبارزه جویانه را در تفکر انقلابی و در عمل انقلابی باید نشان داد
نه در کلمات تند دشنام آمیز.

اکنون هم قصد پاسخ گوئی به این دشنامها را نداریم. غرض اینستکه بهررسی
برخی نکات ۳ اوراق محکومیت "ببرد ازیم تا حقیقت روشن تر شود و امکان قضاوت
عینی برای توده دانشجوی فراهم تر گردد و راه مبارزه وی هموارتر شود.

همکار سازمان امنیت کیست؟

میگویند چون ارتجاع با غیرقانونی کردن کنگد راسیون حملات خود را به کنگد راسیون تشدید
کرده انتقاد از مشی انحرافی کنگد راسیون "همکاری با سازمان امنیت" است. این فجیع ترین اتهامی
است که به حزب توده ایران زده شده است. ولی این تیر زهرآلودی است که درست بسوی پرتاب
کنندگان آن باز میگردد، زیرا:

اولا مگر نه اینست که حزب توده ایران ۲۲ سال قبل از کنگد راسیون از طرف ارتجاع ایران "غیر
قانونی" شده؟ مگر نه اینستکه حزب توده ایران در حملات اخیر رژیم نیز مانند همیشه در مرکز
اعمال فشار و تبلیغات خصمانه ارتجاع قرار گرفته؟ مگر نه اینستکه رژیم با تلاش تب آلودی میکوشد
حتی فعالیت گروههایی را که نه با ما رابطه ای دارند و نه بین ما توافق از نظر مشی سیاسی هست
به حزب توده ایران نسبت دهد؟ مگر نه اینستکه یکی از "استدلالات" اصلی دادستان ارتش
در غیرقانونی کردن کنگد راسیون نیز "نفوذ حزب توده ایران در کنگد راسیون" بوده؟ در این
صورت و در چنین شرایطی چطور راست که "محکوم کردن" حزب توده ایران از طرف گردانندگان
کنغد راسیون "همکاری با سازمان امنیت" محسوب نمیشود؟ "۱۶ آذر" در اتهام سازمان
امنیت به کنگد راسیون مبنی بر رابطه حزب توده ایران و کنگد راسیون مینویسد:

"آخر این چه رابطه ایست بین حزب توده و کنگد راسیون که کنگره های
کنغد راسیون نه تنها امروز بلکه از پنج سال قبل تاکنون همواره فعالیتها و
مواضع ضد خلقی این حزب را محکوم کرده و صراحتا علیه این حزب موضع
گرفته اند؟ این چه رابطه ایست بین کنگد راسیون و حزب توده که رادیو،
نشریات دیگر دستگاههای تبلیغاتی این حزب بارها و مکررا علیه کنگد را -
سیون موضع گرفته و بسم پاشی پرداخته اند . . ." (۱)

از خواننده گرامی خواهشمندیم یکبار دیگر جملات فوق را بخواند. آیا مفهوم آن بزبان
فارسی ساده جز اینست که: ما با حزب توده مخالفیم. حزب توده هم با ما مخالف است. شما
هم که با حزب توده مخالفید. پس چرا شما با ما مخالفید؟ آیا این تبری جوئی آشکار در برابر
سازمان امنیت نیست؟

"۱۶ آذر" بدنبال جملات فوق میافزاید:

"... و بالا تر از همه این رابطه چطور رابطه ایست که حزب توده مستقیما

اقدام بتا "سیس سازمانهای گوناگون در برابر کنگد راسیون مینماید." (۲)

آیا مفهوم این جمله این نیست که هر سازمانی غیر از کنگد راسیون و بدون اجازه کنگد را -
سیون تشکیل شد وابسته به حزب توده ایران است؟ آیا این پرووکاسیون آشکار برضد این

سازمانها و بر ضد حزب توده ایران نیست ؟ چگونه است که این پرووکاسیون آشکار "همکاری با سازمان امنیت" محسوب نمیشود ؟

ثانیاد دفاع حزب توده ایران از جنبه های مثبت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری کنگد را - سیون بقدری آشکاراست که گردانندگان کنگد راسیون هم مجبورند اعتراف کنند که ما "با دوستی و دلسوزی" به کنگد راسیون برخورد میکنیم و "از پیروزیها و دستاوردهای کنگد راسیون" سخن میگوئیم. منتهی آنها معتقدند که اینها "در ظاهر" و "ریاکارانه" است. (۱) دلایلشان هم اینست که مادرین حال آزمشی کنگد راسیون انتقاد هم میکنیم. آیا شرکت فعال دانش-جویان آگاه و مترقی در مبارزات مثبت کنگد راسیون (که حتی خود مخالفان هم نمیتوانند منکر آن شوند) که بنا برخواست مصرانه مانجام میگیرد "در ظاهر" است ؟ آیا دفاع فعال ما از این مبارزات مثبت در ارگانهای تبلیغاتی خود - بویژه پیک ایران که بگوش هم میهنان در داخل کشور میرسد و کنگد راسیون هرگز چنین امکانی رانداشته و نخواهد داشت - "ریاکارانه" است ؟

ثالثا حزب توده ایران که به پیروی از شیوه لنینی قبل از هر چیز خود را در معرض انتقاد قرار میدهد تا نقائص و معایب و اشتباهات خود را بر طرف سازد و بهتر بتواند مبارزه کند به سرنوشت سایر سازمانهای سیاسی و صنفی در اپوزیسیون نیز بی اعتنائیست و نمیتواند باشد. اگر کسی فکر کند که یا باید درست از کنگد راسیون دفاع کرد و یا درست آنرا محکوم ساخت، عمیقاً اشتباه میکند. کنگد راسیون مانند هر پدیده اجتماعی دیگری میتواند دارای جنبه های مثبت و منفی باشد، میتواند یکی از این جنبه ها بردیگری غلبه کند، و متأسفانه در سالهای اخیر در کنگد راسیون در کنار جنبه های مثبت پدیده های منفی نیز بروز کرده که بطور عمده نتیجه تحمیل یک مشی انحرافی بر آنست. انتقاد از این پدیده های منفی و این مشی انحرافی یکی از بزرگترین خدمات حزب توده ایران به کنگد راسیون است. به جرات میتوان گفت که اگر انتقادات خلا حزب توده ایران و همه دانشجویان آگاه و مترقی نبود، مشی انحرافی تحمیل شده به کنگد راسیون تاکنون این سازمانی را که بقیمت فداکارهای فراوان بوجود آمده و حفظ شده، بتلاشی کامل کشانده بود. آنها که با این مشی انحرافی سازمانهای دانشجویی را تضعیف کرده و یا از بین برده اند، موجب تشدید اختلاف و تفرقه و گمراهی بین دانشجویان شده اند، زمینه را برای رسوخ عناصر چپ نما و مشکوک فراهم ساخته اند و سرانجام کنگد راسیون را به بحران و بن بست کنونی کشانده اند، آری چنین کسانی باید بیندیشند که این وضع بنفع چه کسی تمام میشود، نه حزب توده ایران که با انتقاد خلاق خود میکوشد جنبش دانشجویان ایرانی و کنگد راسیون را از بیره نجات دهد و به نیروی واقعی در مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک و در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان تبدیل کند.

مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی

در مورد مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی دو نکته وجود دارد که باید روشن کرد: یکی آنهاست که در این زمینه به حزب توده ایران وارد میشود. دیگری سردرگمیهائی است که در این زمینه وجود دارد. بمنظور توضیح این هر دو نکته در همین شماره "پیکار" مقاله ای درج شده است. در

آینده هم ما این بحث را روشن‌تر کامل ادامه خواهیم داد. در این بحث هم باختصار به چند نکته اشاره میکنیم:

۱- میگویند ما مبارزه صنفی را "مطلق" میکنیم و میکوشیم "جنبش را از مبارزه همگام با جنبش مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم" بازداریم (۱). این ایراد وارد نیست. ما با راه‌ها و از جمله در جزوه "ما و کنگد راسیون" گفته ایم:

"سازمان دانشجویان یک سازمان توده ایست با خصلت ملی و دمکراتیک. هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود را از دست بدهد و به سازمانی با هدفهای محدود صرفاً دانشجویی تبدیل گردد نادرست و زیان بخش است."

آیا با این توصیف نسبت "مطلق" کردن مبارزه صنفی و جلوگیری از همگامی با جنبش مردم به ما دادن اتهام نیست؟

۲- میگویند ما مبارزه "قانونی" را مطلق میکنیم و نباید خود را در چهارچوب قوانین حاکم محسوس کرد (۲) و بعد در جای دیگر متذکر میشوند که "کنفد راسیون سازمانیست علنی" و مبارزه آن "حتی با همین قوانین که به ابزاری در خدمت رژیم شاه تبدیل شده اند مغایرتی ندارد". (۳)

سؤال اینست که: اگر کنگد راسیون مبارزه قانونی نکند پس باید مبارزه غیرقانونی کند؟ آیا این ممکن است؟ آیا این مبارزه غیرقانونی جز "خصلت و وظائف کنگد راسیون بعنوان یک سازمان صنفی و توده ایست؟ تضاد بین دو اظهار نظر فوق از کجاست و چگونه باید آنرا حل کرد؟

۳- میگویند چون "رژیم کنونی مخالف با قوانین اساسی و اعلامیه حقوق بشر است" مبارزه کنگد راسیون با رژیم بحق است (۴) یعنی این مبارزه در چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و برای تحقق آنست. و بعد میافزایند که "قوانین ایران به ابزاری در خدمت رژیم شاه تبدیل شده اند" (۵) و نباید خود را در چهارچوب قوانین حاکم محسوس کرد. (۶) این تضاد را چگونه باید حل کرد؟

۴- میگویند کنگد راسیون سازمان صنفی نیست و این ما هستیم که میخواهیم آنرا به سازمان صنفی تبدیل کنیم.

سؤال اینست که: اگر کنگد راسیون سازمان صنفی نیست پس حزب سیاسی است؟ میگویند نه حزب سیاسی است و نه دارای ایدئولوژی خاصی است و نه بهیچ حزب و سازمان سیاسی بستگی دارد (۷). سؤال میشود که اگر نه سازمان صنفی است و نه حزب سیاسی پس چیست؟ میگویند "سازمان توده ای است" و سازمان توده ای راهم اینطور تعریف میکنند: "هر دانشجویی با هر عقیده و مرامی که میخواهد داشته باشد - بشرط پذیرش اساسنامه و منشور کنگد راسیون میتواند در رده این سازمان

(۱) و (۲) جمع بندی سمینار سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی در مورد حملات اخیر حزب توده به کنگد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(۳) و (۴) و (۵) "۱۶ آذر" (تیرماه ۱۳۵۰)

(۶) جمع بندی سمینار...

(۷) "۱۶ آذر" (تیرماه ۱۳۵۰)

مشکل گردد و بد فاع از حقوق دمکراتیک و پایمال شده مردم ایران بهره‌آورد (۱) آيا این تعاریف و برخورد های از نظر علمی غیر دقیق و غلط و این تضاد ها نشانه سردرگمی نیست ؟

ولی پاسخ ما به این سئوالات علمی و روشن است :

سازمان صنفی و سازمان توده ای يك مفهوم واحد و معادل آن در انگلیسی سازمان صنفی و در فرانسه organisation de masse و در آلمانی Massenorganisation است.

چنین سازمانی صنف و توده معینی از مردم را بر حسب حرفه آنها در خود متشکل میسازد. وقتی میگویند سازمان دانشجویان يك سازمان صنفی است مقصود اینست که متعلق به صنف دانشجویان است و نه مثلا کارگر و یا کارمند و غیره.

چون ملاک اصلی تشکل در چنین سازمانی اشتراک در منافع صنفی است بنابراین افراد صنف مفروض را صرف نظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها در بر میگیرد.

بد و دلیل فوق سازمان صنفی توده ای، توده وسیع را در بر میگیرد و باید بگیرد، یعنی پیشا و حزب سیاسی که از پیشا هنگ تشکیل میشود، نیست و نمیتواند باشد.

چنین سازمانی از آنجا که متعلق به صنف معین است دارای منافع و هدفهای صنفی است. و از آنجا که اعضا آن در عین حال جزئی از اجتماع اند دارای منافع و هدفهای سیاسی نتیجه اینکه این سازمان هم مبارزه صنفی میکند و هم مبارزه سیاسی. در مورد کنگد راسیون که در خارج از کشور فعالیت میکند مبارزه سیاسی حتی عمده است.

از آنجا که در چنین سازمانی افراد با عقاید سیاسی و ایدئولوژیک گوناگون متشکل میشوند و از آنجا که این سازمان حزب سیاسی نیست، باید شعارهای سیاسی خود را از یکطرف متناسب با سطح آگاهی اکثریت اعضا، خود و از طرف دیگر منطبق با خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود انتخاب کند. چنین شعارهایی هم باید تجهیز کنند توده و هم متحد کنند آنها باشد.

چنین سازمانی چون متعلق به توده وسیع است و باید به این توده وسیع دسترسی داشته باشد، چون حزب سیاسی نیست یعنی هدفش انقلاب اجتماعی و سرنگون کردن رژیم نیست و نمیتواند باشد، فقط میتواند علنی یعنی قانونی باشد، فقط میتواند در چارچوب قوانین موجود فعالیت کند.

حقوق و آزادیهای دمکراتیک مصرحه در قانون اساسی ایران محصول مبارزه خونین و فداکارانه مردم ایرانست. این حقوق و آزادیها از زمان انقلاب مشروطیت ایران تا کنون، جز در دوران های کوتاه آنها بطور نسبی و تازه در نتیجه فشار جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران هرگز از جانب طبقات حاکمه ایران رعایت نشده است. برعکس فقط با پایمال کردن این حقوق و آزادیها بوده و هست که امپریالیسم و ارتجاع توانسته اند سلطه خود را بر مردم میهن محافظ کنند. نتیجه اینکه مبارزه برای احیاء و اجرای حقوق و آزادیهای دمکراتیک مصرحه در قانون اساسی نسه فقط "سازشکارانه" و "محافظه کارانه" نیست، بلکه در شرایط شخصی کنونی مبارزه ایست مترقی و انقلابی.

محتوی و هدف اصلی مبارزه سیاسی مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک است، یعنی مبارزه با سلطه و نفوذ امپریالیسم در تمام شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و دمکراتیزه کردن تمام

شئون اجتماعی .

اینهاست خلاصه آنچه که میتوان در باره ماهیت و خصلت وظایف يك سازمان صنفی و توده ای گفت. بیفایده نیست بازهم قسمتی از "ما و کنگفد راسیون" را در مورد سازمان دانشجویی نقل کنیم تا معلوم شود که ما پنجسال پیش هم همین نکات را متذکر میشدیم :

"از آنجا که در سازمان دانشجویان افرادی با وابستگی های طبقاتی و نظریات سیاسی و ایدئولوژیهای گوناگون شرکت دارند آنچنان شعارهای سیاسی باید انتخاب کرد که هم مورد تأیید اکثریت مطلق دانشجویان و هم منعکس کننده خصلت ملی و دمکراتیک آن باشد و هم به اتحاد نیروهای مختلف در جنبش کمک کند. تحمیل يك سیاست و ایدئولوژی خاص به سازمان دانشجویی، طرح شعارهایی که نتواند تجهیزکننده اکثریت دانشجویان باشد، بحث در باره مسائلی که موجب تشدید اختلاف و تفرقه شود، نادرست و زیان بخش است.

سازمان دانشجویان باید شعارهای صنفی و سیاسی را تلفیق دهد، بدین منظور که از حقوق و منافع دانشجویان در برابر تضییقات و دستبردهای رژیم دفاع کند، سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را بالا ببرد و سهم خود را در جنبش عمومی ملی و دمکراتیک ملت ایران ایفا کند. سیاستی که به حقوق و منافع دانشجویان بخاطر هدفهای معین سیاسی و پایه هدفهای عمومی جنبش دانشجویی بعنوان جزئی از نهضت عمومی ملت ایران بی اعتبارماند، نادرست و زیان بخش است."

تضاد بین حرف و عمل

"۱۶ آذر" مینویسد :

"کنفد راسیون سازمانی است دمکراتیک. هر کس با هر عقیده و مرامی که دارد بشرط آنکه از خطوط ضد امپریالیستی کنگفد راسیون دفاع نماید و اساسنامه این سازمان را بپذیرد و دانشجویی حاصل باشد - میتواند در این سازمان عضو گردیده و از حقوقی که يك عضو دارد برخوردار شود. بنابه نص صریح منشور کنگفد راسیون - برای این سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاص مسلط نمی باشد و مجموعه این سازمان از هیچ ایدئولوژی مشخصی پیروی نمینماید و نیز این سازمان به هیچ حزب و دسته سیاسی وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاص پیروی نمیکند." (۱)

ما هم عینا همین را میگوئیم. با این فرق که ما میگوئیم کنگفد راسیون باید چنین سازمانی باشد ولی چنین سازمانی نیست. چون بین حرف و عمل گردانندگان کنگفد راسیون و عمل آنها تضاد هست. بین عمل آنها و اساسنامه و برنامه و منشور کنگفد راسیون هم تضاد هست. و درست بهمین جهت است که ما میگوئیم مشی کنگفد راسیون انحرافی است و به آن تحمیل شده. درست بهمین دلیل است که میگوئیم "ضد کنگفد راسیونی" واقعی گردانندگان کنگفد راسیون اند و نه کسانی که این انحراف را فاش میسازند و با آن مبارزه میکنند. و تازه اگر آنها اکنون لااقل در حرف بر روی این اصل تکیه میکنند - کاری که در گذشته نمیکردند - نتیجه همین مبارزه است.

ما با آنها این تضاد بین حرف و عمل، این نقض اساسنامه کنگفد راسیون را نشان دادیم

و در آینده هم نشان خواهیم داد. در اینجا برای خود داری از اطناب کلام فقط بیک فاکت که در ورقه "حکومت" صادره از طرف "هیئت دبیران" آمده اشاره میکنیم .

گردانندگان کنفدراسیون ضمن دفاع بدون قید و شرط از "واقعیه سیاهکل" حزب توده ایران را بیاد دشنام و اتهام گرفته اند که چرا این شیوه مبارزه را در شرایط کنونی نادرست و زیان بخش ارزیابی کرده است (ضمن اینکه حزب ما از فعالیت شخصی شرکت کنندگان در واقعیه سیاهکل تجلیل کرده و به روش رژیم شدیداً اعتراض کرده است.)

ما سؤال میکنیم: کنفدراسیون که گویا "از هیچ ایدئولوژی مشخصی پیروی نمینماید" و "از هیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند" طبق چه اصولی و با کدام حق بخود اجازه میدهد که نه فقط از یک شیوه مبارزه (توجه بفرمائید! حتی هدف و مرام و عقیده نه، بلکه یک شیوه مبارزه) مطلقاً دفاع کند، بلکه مخالفان این شیوه مبارزه را بیاد دشنام و اتهام بگیرد؟ آیا همین یک نمونه شاهد گویائی بر مدعای ما نیست؟

جرامشی انحرافی هنوز پشتیبان دارد؟

گردانندگان کنفدراسیون که نتوانسته اند هیچیک از انتقاداتی که ما از جرمش انحرافی آنها کرده ایم پاسخ دهند و بناچار این ضعف را در پرده ای از ناساز و اتهام پوشانده اند، بخوبی خود یک "شاه دلیل" مبنی بر صحت مشی کنفدراسیون یافته اند و آن اینکه هنوز گروهی از دانشجویان از این مشی پشتیبانی میکنند. آنها "معصومانه" از ما سؤال میکنند که اگر آنطور که شما میگوئید ما چپ و چپ نما و انحرافی هستیم چرا این پشتیبانی صورت میگیرد؟ (۱)

ولی این "شاه دلیل" چیزی جز چشم بستن بروی واقعیت نیست. کنفدراسیون متعلق بتوده دانشجویانست و اکثریت مطلق دانشجویان برای آن در کنفدراسیون شرکت میکنند که میخواهند از این وسیله برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی خود، برای بیان تملایات ضد امپریالیستی و دمکراتیک استفاده کنند. اگر از احساسات صادقانه انقلابی و میهن پرستانه آنها سوء استفاده میشود گناه آنان نیست. این معلول کمی معلومات تئوریک و تجربه سیاسی آنهاست. ولی چنانکه زندگی نشان داده این پدیده مسلماً گذراست. در همین چند سال گذشته چه بسیار از این دانشجویان که ماهیت چپ روهو چپ نماها و منحرفان مسلط بر کنفدراسیون را شناخته و راه درست مبارزه را در پیش گرفته اند. در آینده بازم افراد بیشتری بصوف مبارزان آگاه و مترقی خواهند پیوست، زیرا هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از پیروزی حقیقت نیست. همینکه گردانندگان کنفدراسیون دوباره بدست و پافاتده اند و پشت سرهم ورقه "حکومت" صادر میکنند نشانده سراسیمگی آنها از افراد بازم بیشتر، نشانه بسط نفوذ مشی صحیح و اصولی است.

محکوم کنندگان محکوم

سی سالست که امپریالیسم و ارتجاع حزب توده ایران را "محکوم" میکنند، هم بوسیله دستگاه های تبلیغاتی و هم در دادگاههای نظامی. و این محکومیتها تاکنون خانمانها و جانهای گروهی از شریف ترین و با استعداد ترین فرزندان میهن ما را بر باد داده است. ولی امپریالیسم و

ارتجاع نتوانسته اند حزب توده ایران را با هیچ "محکومیتی" بزانو در آورند . زیرا حزب ما محصول ضرورت تاریخی جامعه ما ، بیانگر آرمانهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما و مبارز خستگی ناپذیر برای تحقق این آرمانهاست . کسانی که اکنون بانقاب "چپ" به "محکوم" کردن حزب توده ایران دست میزنند ، چه بخواهند چه نخواهند ، چه آگاه باشند چه نباشند ، وجدان آگاه و مترقی طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما را "محکوم" میکنند و با امپریالیسم و ارتجاع همصدا میشوند . امپریالیسم و ارتجاع راهم مردم میهن ما محکوم کرده اند هم تاریخ . محکوم کنندگان "چپ" هم سرنوشتی بهتر از این ندارند .

روشندل

" تمام وظیفه کونیستها اینست که بتوانند
عقب مانده هارا اقتناع نمایند ، بتوانند بین
آنها کار کنند ، نه اینکه با شعارهای من در آوردی
" چپ " کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند "

انیس

منطق مناظرهٔ سیاسی

مانعی خواهیم در اینجا یک بحث تجریدی در باره قواعد منطقی بعمل آوریم ، بلکه هدف ما بیان نکاتی چند در باره منطق مناظره سیاسی است .

در بین سازمان های مخالف رژیم و در داخل سازمانهای دانشجویی در مسائل مختلف مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه و تحلیل وضع جهان و ایران اختلاف نظر وجود دارد . در این اختلاف نظر بناچار بحث و مناظره درمی گیرند . این بحث و مناظره تنها بین افراد حزب توده ایران بادیگرسازمان های مخالف رژیم نیست . بین خود آن سازمانها نیز هست . در داخل سازمانهای دانشجویی بین صاحبان عقاید گوناگون نیز هست . میتوان با استناد دهها و دهها نمونه نشان داد که این بحث و مناظره موافق اسلوب صحیح انجام نمیگیرد و آغشته به شیوه های احساساتی و روشهای زشت دشنام - گوئی و افترا زنی است .

تصور آنکه " انقلابی بودن " یعنی بی ادبی ، هتاک و بهتان گوئی ، تصور عجیبی از انقلابی بودن است که ابتداء و عامیگری صاحب چنین تصویری را نشان میدهد ، اگر نه نیاست ناپسند او را .

مناظره سیاسی بین سازمانهای مخالف رژیم و بین صاحبان عقاید گوناگون در سازمانهای دانشجویی در یک سلسله مسائل مهم و اصولی امری است ناگزیر . ما بنوبه خود قصد نداریم از موضوعی که به صحت و اصولیت آن ایمان داریم انصراف جوئیم یا در دفاع از آنها سست آئیم و این حق را بسرای مخالفان خود نیز قائلیم .

ولی مناظره سیاسی وقتی موافق قواعد درست منطقی انجام گیرد روشنتر ، بسیجنده و سود مند است و اگر دواول لفظی و جاروجنجال و افترا زنی بی دلیل راجعانشین آن کنند یا " من آور ، ابهام انگیز ، و زیان بخش " شیوه نخستین بروشنی حقیقت و تأیید صحت مواضع اصولی کمک میکند و شیوه دوم به تشدید سردرگمی و تشتت منجر میشود .

ما همه سازمانهای مخالف رژیم و همه اعضا سازمانهای دانشجویی را دعوت میکنیم به امر اصلاح جدی شیوه مناظره سیاسی توجه کنند .

بنظر ما قواعد چنین مناظره ای بقرار زیرین است :

۱) وقتی مائزگی رابه مخالف خود نسبت میدهیم باید آنرا بشکل مستند نشان دهیم و خود تز و استدلال طرف را در این زمینه ، و او با کلمات خود ، ولی بادرستی و امانت نقل کنیم . روش متداول که انواع عقاید را بخواه به مخالف نسبت داده میشود یا این عقاید بصورت سست و مبتذلی مسخ میگردد و سپس با اصطلاح " رد میشود " ، روشی است نادرست .

اگر ما بمواضع خود باورد اریم و قادریم صحت آن مواضع را با تکیه اسناد، فاکت ها، احتجاجات
تثویک و غیره اثبات کنیم، دیگر چه نیازی است که مواضع طرف را مسخ کنیم یا بطرف مواضع
در روئین نسبت دهیم. این سفسطه گری است نه مناظره.

(۲) وقتی ما دست به مناظره ای میزنیم باید روشن باشد که آن دو ترمخالف که در برابر هم قرار دارند
کدامها هستند و صاحب ترمخالف کیست و آنرا در کجا گفته و ترموافق مبتنی بر چه دلایلی
است. تنها چنین مناظره ای روشنگر است.

(۳) در یک مناظره سیاسی جدی کوچکترین نیاز به لفاظی، هیچان سازی و جار و جنجال نیست.
میتوان بالحن خونسرد و متین مطلب را بیان داشت و امکان داد که هم مخالف و هم افسراد
بیطرف مطلب را بدون آنکه خود را توهین و تحقیر شده تلقی کنند و بخشم آیند، بخوانند. چنین
روشنی نشان رشد اجتماعی است و عکس آن مضحک و رقت انگیز.

(۴) مناظره باید بقصد پژوهش حقایق انقلابی و اجتماعی انجام گیرد نه بقصد گنج کردن افکار عمومی،
عوامفریبی و براه انداختن دعوی حیدر و نعمتی. مناظره و بحث سیاسی باید مکتب تربیت
توده ها باشد، شعرا اجتماعی را آوج دهد، بر نشاط انقلابی بیافزاید نه بر عکس.

ما بنهه خود از همه دوستان و هواداران خویش و از همه دانشجویان آگاه و مترقی خواستاریم که
قواعد و منطق یک مناظره سالم سیاسی را آکیدا مراعات کنند، از جنجال و تهمت و تحقیر و استهزا
طرف از میدان نروند و یا به افزارهای مشکوک و پلیدی از این نوع دست نیازند، سلامت و روشنی فکر
و بیان، نزاکت و ادب در برخورد، متانت و خونسردی در بحث را بیخود حفظ نمایند. بسایند
زشتی افزارهای سفسطه، بهتان، ادعای بی دلیل، انتساب بی سند و امثال این روشهای مبتذل
کاملا بر ملا شود و احکام و استدلالات جدی و روشن در برابر هم بایستند تا عیار آنها روشن گردد.

۰۱ کوشیار

شعر و اندیشه

۱

خورشید مد ارجاويد خود رامی پيمود

خورشید ، مد ارجاويد خود رامی پيمود . ناگاه ابری تیره قام برچهره اش برد و کشید و
مغرورانه گفت :

" - مرانا چیزانگاشتند و حال آنکه من همانم که کسره
نورانی خورشید را با سایه خود خاموش ساخته ام . "

سپس باد سبکسر جنبید ن و توفید ن گرفت . سیلی بر بناگوش شاخه‌ازد . غبار خاکستری
را از خواب برانگیخت . جام شیشه هارا لرزاند . آنگاه لافید ن گرفت و گفت :

" می گویند پرتو خورشید جهانانگیر است ولی اینك این منم یکه
تاز بی رقیب این پهنه بی آغاز و بی انجام ! "

ولی پرتو خورشید خموشانه گرم کار بود . بدن اسفنجی ابر را گد اخت ، بصد رشته مروارید
گون بدل ساخت و در لائورد آسمان حل کرد . عنان برگردن باد سبکسرا فکند و او را
بجای خود نشاند و آنگاه جهان فرازین و فرودین راد را غوش گرم و کریم خویش گرفت .

۲

مرگ ستاره

هنگامیکه تعادل بین انرژی ستارگان ، که نتیجه انفجار هسته ای از سوئی و فشار
جاذبه از سوی دیگر است ، بسود این يك ، یعنی فشار بیرونی ، مختل میشود ستاره

درهم می فشرد ، می چروکد و به آنچه‌ی که در دانش جهان شناسی " ستارگان خپله " نام دارند ، بدل میگردد : یعنی با ابعاد ی بسیار اندک ولی با وزنی بسیار زیاد . سپس باز هم در تا " تیر همان فشار مهیب درهم فشرد و میشود تا آنکه سراپای ماده آن ستاره در چیزی بنام " گرداب جاذبه " غرق میشود و تنها از ستاره بر یاد رفته چیزی میماند که دانش امروز آنرا " حفره تاریک " نام نهاده است . وجود حفره های تاریک را محاسبه های ریاضی ثابت کرده است ، اگر چه هنوز دیدگان انسانی آنها را ندیده . زوال ستاره بازوال روحهای پرتب و تاب انسانی همانند است . تا زمانیکه این جانها با ترکش عواطف بزرگ و جنبشهای جسور در غلیانند ، در برابر فشار نیرومند وسوسه های پیرامون تاب می آورند و مانند خورشیدی نهر می افشانند . همینکه این عواطف شورند ، فروکشید ، فشار محیط های فرومایه چیره میشود و روح در زیر بار ترس ، حساسگری ، سالوس ، تردید ، احتیاط ، چاپلوسی ، خود پسندی می چروکد ، درهم میفشرد تا سرانجام در گرداب تاریک زوال و انحطاط همه قطرات شفاف آن رسوده و بلعیده میگردد .

روح می‌میرد و از آن حفره ای تاریک باقی میماند که " لاشه جاندار " نام دارد .

ک ۰ ۱

به ویتنام قهرمان کمک کنید!

"نگوین وان تروا" جوان بود • ویتنامی بود • جوانی مانند میلیونها جوان ویتنامی دیگر، بسا دلی آکنده از عشق به میهن و سوسیالیسم، با هزاران امید و آرزو برای آینده، با خشم و کین بی پایان به تجاوزکاران امریکائی.



NGUYEN VAN TROI

"نگوین وان تروا" در ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ در سایگون بدست نوکران جلاد اشغالگران امریکائی شهید شد

"نگوین وان تروا" برای دفاع از میهن و سوسیالیسم، برای راهگشایی بسوی آینده، گرانبها ترین و عزیزترین سرمایه زندگی، جان خود را برکف نهاد و بمیدان نبرد برضد دشمنان میهن و سوسیالیسم

رفت ، نبرد ی دهشتناک ولی عاد لانه .

"نگوین وان تراو" وقتی بچنگ دشمن دد منش افتاد و بچو به تیرباران بسته شد تمام آن نیروی راکه از عشق به میهن و سوسیالیسم ، از امید و آرزو برای آینده ، از خشم و کین به تجاوز کاران امریکائی در دل داشت ، بکک گرفت ، چشم در چشم جلا د وخت و گفت :

" امریکائی متجاوز است و حق ندارد کشور ما را نابود کند . برای همین من و رفقایم

پیکار میکنیم و هیچ نیروی نمیتواند ما را از پای درآورد ، حتی مرگ ! "

"نگوین وان تراو" در واقع هم نمد و هرگز هم نخواهد مرد . زیرا ازهما نزمان که گلوله های آتشین قلب جوانش را شکافت نام او به مظهر مقاومت و مبارزه جوانان ویتنامی و میایونها جوان در سراسر جهان بر ضد امپریالیسم تبدیل شده است .

فد راسیون جهانی جوانان دمکرات در چارچوب " همبستگی جوانی جوانان با خلق قهرمان ویت نام و سایر خلقها و مالی که برای آزادی و صلح پیکار میکنند" ابتکار جدی ی کرده ، بدین معنی که تصمیم گرفته است با کک جوانان و دانشجویان و همه مردم دمکرات ، ضد امپریالیست و صلحدوست جهان ، بیمارستانی بنام قهرمان ملی ویتنام "نگوین وان تراو" در هانوی پایتخت جمهوری دمکراتیک ویتنام تأسیس کند .

جوانان و دانشجویان ضد امپریالیست و دمکرات ایرانی که تا کنون همبستگی خود را با خلق قهرمان ویتنام بارها و با شکل مختلف ابراز داشته اند ، وظیفه دارند که در این جنبش همبستگی جدید با استفاده از تمام امکانات خود شرکت جویند ، زیرا تردیدی نیست که پیروزی خلق قهرمان ویتنام بر اشغالگران امریکائی بدون تردید زنجیر اسارت امپریالیسم را ، که برگرد به مردم ایران نیز سنگینی میکند ، سست خواهد کرد . باشد که جوانان و دانشجویان ایرانی نیز نام "نگوین وان تراو" را در دل خود زنده نگاهدارند و وی را سرمشق خود در مبارزه بر ضد امپریالیسم قرار دهند .

پیکار

کک مالی باید بحساب بانکی زیر ارسال گردد . کک کنندگان میتوانند با نام مستعار این کک را بهودازند و قبض پرداخت پول راهه آدرس " پیکار " نیز بفرستند تا بنام " کک جوانان و دانشجویان ایرانی به خلق قهرمان ویتنام " ثبت گردد .

Compte " Hospital Vietnam

No. 8527

Zentrale Wechselstube A. G.

Wien I, Kärtnerstr.

مبارزه در راه قانون اساسی و در چارچوب قانون اساسی

جوانب سیاسی مبارزه کنفد راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و این که این سازمان و فعالیت آن باید علنی (در چارچوب قوانین) باشد، پیوسته در مرکز توجه حزب توده ایران بوده است. متأسفانه چگونگی برخورد حزب مابه این مسائل، از طرف گردانندگان کنفد راسیون و الهام دهندگان آنان بنحوی تحریف شده در معرض افکار دانشجویان گذاشته میشود. در این نوشته برخی از جوانب این مسئله را برای روشن شدن اذهان دانشجویان مورد بحث قرار میدهم. این بحث البته ادامه خواهد یافت.

گردانندگان کنفد راسیون مدعیند که گویا حزب توده ایران کنفد راسیون را یک سازمان صرفاً صنفی میدانند و مخالف فعالیت سیاسی آن است. این ادعا نه فقط کذب محض است و برای گمراه کردن دانشجویان ارائه میشود، بلکه وسیله‌ای است برای پرده پوشی این واقعیت که گردانندگان کنفد راسیون این سازمان صنفی و توده‌ای را عملاً بیک سازمان صرفاً سیاسی تابع تمایلات عوامل چپ رو و چپ نمابند کرده‌اند. حزب توده ایران معتقد است که در هر جامعه طبقاتی علاوه بر احزاب مدافع منافع طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی، سازمان‌های دیگری نیز که از منافع خاص گروه‌های معین اجتماعی دفاع میکنند مانند اتحادیه‌های کاریگری و دهقانی و سازمان‌های زنان، معلمین، کارمندان دولت، دانش‌جویان، نویسندگان و غیره نیز میتواند و باید وجود داشته باشد.

سازمان‌های حزبی و سازمان‌های صنفی دو نوع سازمان کاملاً متفاوت هستند. احزاب سازمان‌های سیاسی هستند و دارای برنامه عمل وسیعی که تمام کشور و تمام طبقات و قشرها و گروه‌های اجتماعی را دربرمیگیرد و مبارزه در راه حاکمیت سیاسی یعنی بدست گرفتن زمام دولت (یا حفظ آن در دست حزب حاکم) میدان اصلی مبارزه آنانست. اتحادیه‌ها، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌های مختلفی که گروه‌های معین اجتماعی را برای حفظ منافع خاص آنها متحد میسازند، سازمان‌های صنفی هستند و هدف آنهاست بدست آوردن حاکمیت دولتی نیست.

با آنکه سازمان‌های صنفی ماهیتاً غیرسیاسی هستند، ولی در جوامع طبقاتی، بویژه در شرایط

تسلط رژیم های سیاسی غیردمکراتیک ، این سازمان ها نمیتوانند از مبارزات سیاسی برکنار باشند . لا اقل بدو دلیل :

- ۱- در چنین جوامعی حتی مطالبات صرفا صنفی میتواند خصلت سیاسی بخود بگیرد . در رژیم غیر دمکراتیکی که مثلا به دانشجویان اجازه تشکیل سازمان دانشجویی داده نمیشود ، درخواست تشکیل چنین سازمانی از مسئولین دانشگاه ، کاررا از چهارد یواری دانشگاه خارج میکند و بعثابه يك مسئله سیاسی یعنی تقاضای آزادی اتحادیه ها در برابر دولت قرار میدهد . یامبارزه برای موقوف کردن شهریه که يك مبارزه صرفا صنفی بنظر میرسد ، در آخرین تحلیل تمام سیاست مالی و اقتصادی واجتماعی دولت رامطرح میسازد .
- ۲- يك سازمان صنفی که بخشی از افراد جامعه رادخود متشکل میسازد ، نمیتواند نسبت به مسائل سیاسی عامی که مربوط به تمام جامعه است ، بیطرف باقی بماند . مسائل مربوط به استقلال کشور و آزادیهای دمکراتیک در جامعه و بسخن دیگر مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک از زمره این مسائل عام هستند که به صور مختلف بامنافع صنفی این نوع سازمان ها برخورد میکنند و يك سازمان صنفی نمیتواند و نباید نسبت بآنها بیاعتنا باشد . بهمین جهت است که حزب توده ایران بامطلق کردن مبارزه صنفی همواره مخالفت کرده است .

ولی بااینهمه مبارزه سازمان صنفی در مقایسه بامبارزه حزب سیاسی مبارزه ایست محدود و در سطح پائین تر . از شعارهای عام ضد امپریالیستی و دمکراتیک که بگذریم ، مبارزه هر يك از سازمان های صنفی فقط این یا آن جانب سیاست رژیم و اقدامات دولت راکه رابطه کم و بیش مستقیم بامنافع این سازمان دارد ، در برمیگیرد و نه مجموعه سیاست و اقدامات دولت و رژیم را .

ایاتوجه هر يك از سازمانهای صنفی به امور خاص خود باعث نمیشود که مجموعه دستگاه دولتی و رژیم سیاسی از ضربات مبارزه توده مردم در امان باشد ؟ هرگز ! زیرا ، اولاً مبارزات سیاسی احزاب مترقی و انقلابی متوجه تمام سیاست و اقدامات رژیم است و ثانیاً مبارزات سازمان های صنفی در مجموعه خود بخصوص زمانی که حس همدردی و رشته های همبستگی میان آنها نیرومند باشد بسیاری از جوانب سیاست و اقدامات دولت رادر برمیگیرد و در شرایط تشدید تضادهای اجتماعی و در صورت رهبری صحیح از طرف احزاب مترقی و انقلابی میتواند ارکان رژیم رامزلزل سازد . حزب توده ایران مبارزه سازمانهای صنفی رادر پیوند ارگانیک بامبارزات احزاب مترقی و انقلابی در نظر میگیرد و برای هر کدام نقش و مقام خاص قائل است .

بنابراین مبارزات سازمانهای صنفی و از جمله مبارزه سازمان دانشجویی بحوی که حزب توده ایران درک میکند و مطرح میسازد ، نه فقط مبارزه ای " سازشکارانه " نیست ، بلکه مبارزه ایست قاطع و در جهت مبارزه انقلابی .

انتقاد مایه گردانندگان کنفد راسیون در این نیست که آنها سازمان دانشجویی را وارد فعالیت های سیاسی کرده اند . این کاریست که حزب توده ایران خود مبتکران بوده و همواره از آن پشتیبانی کرده است . بلکه در اینست که مرز میان سازمان صنفی و سازمان حزبی را از میان برداشته و از يك سازمان دانشجویی عملا يك حزب سیاسی ساخته اند و علاوه بر این ، خط مشی ماجراجویانه و چپ روانه گروه های معین رابه این " حزب سیاسی " تحمیل کرده اند .

یکی از مشخصات عمده مبارزات سازمانهای صنفی اینست که این مبارزه در راه دگرگونی های بنیادی در حیات سیاسی واجتماعی و اقتصادی کشور انجام نمیگیرد ، بلکه مبارزه ایست بمنظور تأمین منافع صنفی سیاسی در شرایط واقعا موجود . بنابراین چنین مبارزه ای نمیتواند از چارچوب مجاز قوانین و امکانات

موجود خارج شود. مبارزه آگاهانه و متشکل در راه تحول بنیادی جامعه از وظایف حزب و آنها هم يك حزب انقلابی است و حزب انقلابی نیز در فعالیت خود فقط در شرایط معین میتواند از چارچوب قوانین موجود فراتر رود و این یاد زمانی است که حزب انقلابی از طرف ارتجاع مجبور بقهالت غیر علنی و در نتیجه غیر قانونی میشود و یا هنگامی است که اعمال قهر مسلح درد ستور روز قرار میگیرد.

این اصل که مبارزات يك سازمان صنفی باید در چارچوب قوانین و امکانات موجود انجام گیرد، هرگز بدین معنا نیست که سازمانهای صنفی باید از مبارزه در راه لغو قوانین ارتجاعی و مغایر با روح قانون اساسی و وضع قوانین مترقی انصراف ورزند و یا زمانیکه رژیم حاکم از راه تفسیر یکجانبه قوانین و یا نقض علنی آنها حقوق مردم را پایمال میکند، با فاشا^۱ اعمال ضد قانونی آن نبرد ازند و برای احیاء و اجراء قوانین پایمال شده مبارزه نکنند. سازمان های صنفی میتوانند و باید در این زمینه ها بنحوی فعال و پیگیر مبارزه کنند. این مبارزه، مبارزه ایست مترقی که در چارچوب قانون اساسی و بخاطر اجرای مفاد قانون اساسی انجام میگردد.

فقط کسانی میتوانند این نوع مبارزه را "عدم مبارزه" و یا "سازش آشکار با رژیم" قلمداد کنند که رژیم را مدافع واقعی قانون اساسی بدانند یا برای قانون اساسی در شرایط کنونی ارزشی قائل نباشند و یا نقض قوانین موجود و بالنتیجه شکل غیر علنی (خارج از چارچوب قوانین) مبارزه راه رسیدن به هدف های خود قرار دهند.

گردانندگان کنفدراسیون از یکسو از علنی (قانونی) بودن مبارزات خود دمزنند کنفدراسیون و مبارزه و از سوی دیگر به تخطئه مبارزات قانونی و دفاع آشکار از اقدامات افراد مسلح قانونی در ایران میپردازند و مطبوعات این سازمان را عملاً به ارگان تبلیغاتی گروهها^۲ مدافع جنگهای پارتیزانی تبدیل میکنند. این تناقض میان حرف و عمل را چگونه میتوان توجیه نمود؟ یکی از سازمان های دانشجویی عضو کنفدراسیون در نشریه ای که علیه حزب توده ایران صادر کرد ه مینویسد:

"مطلق کردن مبارزه قانونی و محبوس کردن خود در چارچوب قوانین حاکم بهمان اندازه نادرست است که نفی هرگونه استفاده از امکانات قانونی" (۱)

آزاد کردن خود از چارچوب قوانین حاکم در شرایط کنونی برای يك سازمان دانشجویی به چه معناست؟ آیا این همان چیزی نیست که رژیم و دستگاههای امنیتی آن لازم دارند تا با اتکا بقوانینی که خود هر لحظه زیر پای میگذارند، کنفدراسیون را غیر قانونی اعلام کنند؟

عده ای نیز خارج از کنفدراسیون مدعیند که گویا حزب توده ایران معتقد است که اگر کنفدراسیون فعالیت خود را در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود کند، رژیم به آن امکان فعالیت علنی خواهد داد و یا "اگر شاه و دولت ایران بازبان قانون اساسی سخن گفته شود، آنها مجاب و تسلیم میشوند" (۲). این مدعیان که بشیوه درین خود به تحریف نظریات حزب توده ایران میپردازند، نمیتوانند باین حقیقت "کوچک" پی ببرند که صحبت برسر این نیست که تا کنفدراسیون اعلام کند که در چارچوب قانون اساسی مبارزه خواهد کرد، رژیم کاری به کار او نخواهد داشت، بلکه برسر آنست که فعالیت کنفدراسیون باید چنان باشد که یار رژیم فقط با نقض اصول دمکراتیک قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر یعنی رسوا کردن بیش از پیش خود، بتواند فعالیت آنرا غیر قانونی اعلام کند و یا اینکه مبارزات کنفدراسیون

(۱) جمع بندی سمینار سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی

(۲) توفان، شماره ۵۰

سین همراه با سایر سازمانهای صنفی و سیاسی بتواند بتدریج رژیم را لاقط بر عایت قوانینی که خود را مدافع آن جلوه گر میسازد مجبور گرداند. صحبت بر سر این نیست که شاه و دولت رامیتوان یا نمیتوان با زبان قانونی اساسی مجاب و تسلیم نمود، بلکه صحبت بر سر این است که يك سازمان صنفی و توده ای، بخصوص سازمانی که نخواهد خود را در رمزهای کشورهای خارجی محصور کند و در دام توطئه های دشمن و ماجرا - جوئی های دوست نمایان بیفتد، راهی جز مبارزه در چارچوب قوانین و صحبت با زبان قانون اساسی ندارد.

ولی تحریف کنندگان نظریات حزب توده ایران بدون آنکه بتوانند پاسخ منطقی و مستدل به این مسائل بدهند، با تبلیغ در باره بی ثمر بودن مبارزه در چارچوب قوانین و اعلام اینکه "راهی جز تسو سل بزور" نیست، عملاً لزوم فعالیت علنی (قانونی) کنگد را همین رانفی می کنند و يك سازمان توده ای را از راه راست مبارزه منحرف کرده، به بیراهه ماجراجوئی سوق میدهند.

م مهرداد

روزنامه دنیایانقل از نشریه دانشگاه پامس و مجله خواندنیها (۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۰) بنقل از روزنامه دنیای برخی از پرسشها و پاسخ های داو طلبان کنکور ورود به دانشکده افسری شهرپانی رادرج کرده است. خواندنیها خود با مطالعه این پرسشها و پاسخها فقط "برحال نسل جوانی که در راه اجرای برنامه آموزش ملی معلومات عمومی تا این پایه ناقص و غلط و بی مایه بارآمده است" تا "سف نمیخورد." تا "سف توام با تعجب" خواندنیها "هنگامی شروع میشود" که نکند این جوابها عدا بغلط نوشته شده و یا خدای نکرده از روی غرض و سوء نیت روی کاغذ آمده باشد. (۱)

این پرسشها و پاسخها بقرار زیر است:

پرسش: "سه نوع آزادیهائی را که در قانون اساسی و متمم آن پیش بینی شده است نام ببرید."

پاسخ دانشجوی شماره ۱۲۰۲: "آزادی خود فروشی"

پاسخ دانشجوی شماره ۱۷۳۹: "آزادی زنده ماندن"

پاسخ دانشجوی شماره ۴۶: "آزادی کشت خشکاش برای دولت"

پرسش: "فرق قانون اساسی با قوانین دیگر چیست؟"

پاسخ دانشجوی شماره ۱۰۸۰: "قانون اساسی هر ۴ سال عوض میشود."

پاسخ دانشجوی شماره ۱۶۴۶: "قانونی اساسی نوشتنی است، ولی قوانین دیگر شفاهاً اجرا میشود."

در حاشیه «جشنهای ۲۵۰۰ سالگی»

در باره جشنهای "۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی" مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران، مطبوعات سایر نیروهای اپوزیسیون و بسیاری از جراید خارجی نکات گهتی بسیاری را گفته "برو بام دانش همه رفته اند." بکوتاهی باید گفت که جامعه دودمانی - بردگی هخامنشی که در آن قدرت مطلقه پادشاهان موجب "بردگی جمعی" سراپای جامعه بود برای ما در این عصر و انقلاب: انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی و فنی، نه الگوی تقلید است نه منشا الهام.

این جشن که برای ترویج کیش شاهی و براساس یک مشت احکام معمول و غلط تاریخی و اجتماعی روبرو شده نه فقط ضربت معنوی و مادی سنگینی بر مردم ایران بود، بلکه برای خود رژیم نیز جز رسوائی و سرشکستگی چیزی بهار نیاورد.

آنچه که جراید جهان آنرا "سوپر شائو"، "نمایش هالیوودی" و "اسراف جنون آمیز در کشور فقر و عقب ماندگی" نامیدند، چهره رژیم را با همه کراهتش بیش از پیش نشان داد. ماسک زرین و مرصع جشن نتوانست این کراهت را بپوشاند.

شاه موفق نشد با شهرت و حیثیت کوروش هخامنشی برای خود حیثیتی دست و پا کند. وی در افکار عمومی ایران و جهان بیش از پیش منفرد شد.

خبرنگاران خارجی که در محل جشن حضور داشتند نکات جالبی در باره جریان آن نوشته اند. از جمله گفته اند که در دوران جشن آنان گوئی در قسمی محبوب بودند که در آن فقط سه عنصر اصلی عرض اندام میکرد: ارباب، چاکر، جاسوس. و اما از مردم... از مردم اصلا خبری نبود، حتی در شیراز، در خیابانهای عمده شهر هیچ موجود متنفس جز نظامی بچشم نمیخورد. ساعتها قبل از پیدا شدن سروکله مهمانها، خیابانها راقرق میکردند و از جهت اجراء سیاست "گورباش، دورباش!" دست فراسها و میرغصب های قدیم را از پشت بستند.

جشن در اطراف تخت جمشید در بیابان تهی و برهوت برگزار شد آنهم در محاصره درفش و سیمهای خاردار.

روز نامه های خارجی مینویسند حتی خبرنگاران خارجی تنها پس از عبور از هفت خوان کنترل خود را به "خیمه و خرگاه سلطنت" و "رد و گاه زربفت و اطلس" میرسانند.

در ضیافت‌هایی که در آن "جویهای الماس" از هرسو در تلالو بود یکی از غذای شاهانسه عبارت بود از ۹۰ طاووس کباب شده ! تنها مخارج اغذیه ای که در ایام جشن از اروپا بوسیله بوئینگ های کوه پیکر حمل شده است ، ۱۲ میلیون دلار تخمین زده میشود . رستوران ما کسیم در پاریس تهیه غذا را بعهده داشت : ۱۵۰ کیلو خاویار ، ۱۲ هزارویسکی ، صد کیلو جگر مرغابی ، اینست نمونه کوچکی از غذاها !

در باره مخارج عمومی جشن محاسبات متعدد فراوانی انجام گرفته است و برخی ارقام مختلف آنرا با هم جمع کرده ، نتیجه های دقیقی بدست آورده اند . در همان حال که اسداله علم وزیر دربار جمع مخارج را ۱۵۰ میلیون دلار اعلام کرده ، موافق تخمین احتیاط آمیزی که اریک رولو مخبر روزنامه "لوموند" از مخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی زده است ، این مخارج حداقل بمبلغ ۳۵۰ میلیون دلار بالغ بوده است !

در صاحبیه مطبوعات خبرنگاران خارجی باشاه پس از جشن این خبرنگاران یادآورد شدند که ایران هم اکنون سه میلیارد دلار مقروض است ، آیا برای چنین کشوری ، يك چنین بریزو بها ش عبثی ، دارای توجیه است ؟

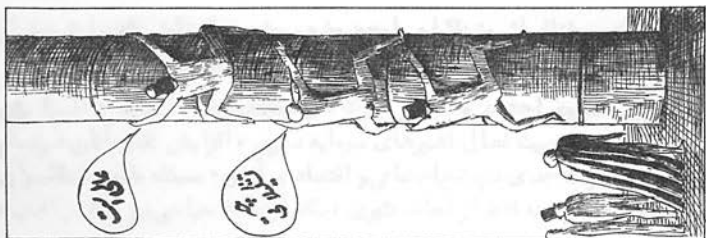
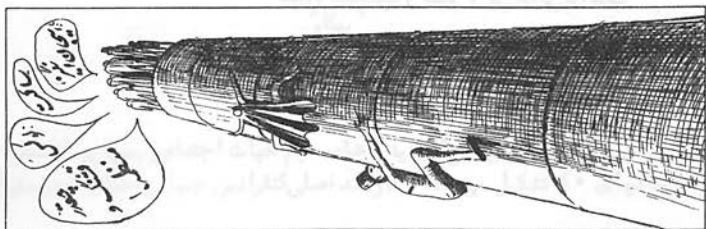
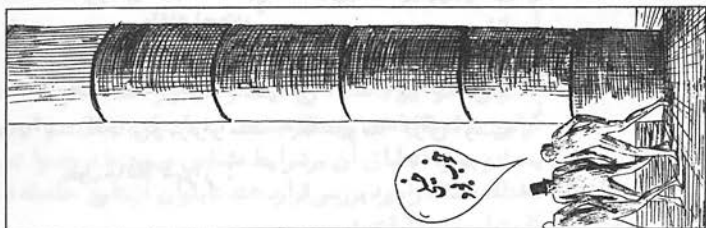
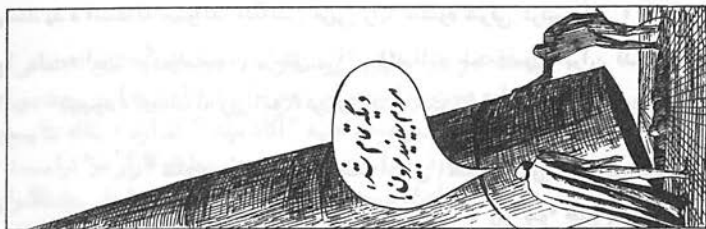
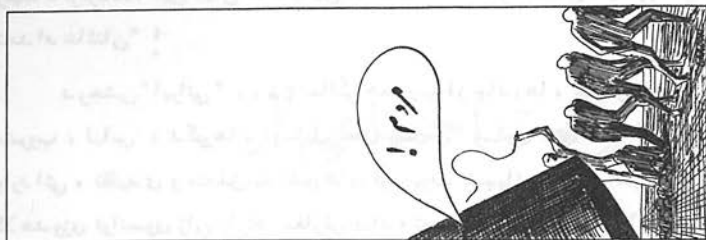
به جواب " خدایگان شاهنشاه آریامهر" درقبال این، سؤال توجه فرمائید که باید واقعا آرتاق گرفت . شاه گفت :

"بفرض آنکه درست باشد که ایران بیش از سه میلیارد دلار مقروض است ، توجیهی که ما داریم آنست که جشنی که آنرا برپا کرده ایم جشن تمام ملت ایران است ."

"لوموند ، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ - صفحه ۶"

این جواب داهیانیه متضمن حل دو مسئله است : یکی اعتراف به میزان کمرشکنی و وامدار بودن ایران علی رغم عاید سالانه بیش از دو میلیارد دلار از محل نفت و بازرگانی ، و دیگری اعتراف به کمرشکن بودن مخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی .

در ظاهر برای حفظ امنیت مهمانان و در واقع برای حفظ امنیت شاه اقدامات احتیاطی شگفتی انجام گرفت . طبق خبر مطبوعات خارجی بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر در آستانه " جشن " توقیف شده اند که عده ای از آنها دانشجو و روشنفکر بوده اند . خبرنگاران خارجی در صاحبیه ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ از شاه تعداد این زندانیان را سؤال کردند . " خدایگان شاهنشاه آریامهر" فرمودند که از این تعداد بی خبرند ولی يك فرمول ریاضی جالبی که مایه رشک اینشتین است در این



تخت جمشید

زمینه ذکر کردند. عین بیان شاه چنین است: "تعداد زندانیان سیاسی در ایران مساویست با
تعداد خائنان!"

در جشن "ایرانی" ۲۵۰۰ سالگی همه چیز از چادرها، مبل و اثاث، غذا، گلها،
مشروب، لباس، دکورها، وسایل حمل و نقل، وسایل ارتباط، آداب و رسوم غیر ایرانی،
وارداتی، تقلیدی و متعلق به کشورهای غرب بود. شهبانو فرح که اخیراً ۱۲ کلاه مجلل به
کلاهدوزی فرانسوی ژان بارتس سفارش داده تصریح کرد که وی این کلاهدوزی را بویژه برای آن
پسندیده است که میتواند الگانس غربی را با شکوه شرقی ترکیب کند!

به این میگویند میهن پرستی! متأسفانه ملت فصول ایران قدر دان نیست.
بیپوده نیست که روزنامه "تریبون دوناسیون" در شماره ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۱ خود نوشت:

"سازنده این تاریخ ملت ایران است ولی او را حتی بعنوان شاگرد
آشپز هم به جشن دعوت نکرده اند، زیرا سوخته شدن به ملت شدت
یافته است."

این دورانهای زشت و این مناظر تهوع آور و این جلوه فروشیهای پرشکوه می گذرد و این
ملت است که باقی و برقرار است، ثبات و بقا از آن اوست.
بقول حافظ شیراز:

شکوه سلطنت و حکم، کی ثباتی داشت
ز تخت جم سخی مانده است و افسرکی

روشنفکر و موقعیت اجتماعی او

بحث درباره مفهوم "روشنفکر" ، موقعیت و نقش اجتماعی او همواره بحث جالب و مهمی بوده است . اهمیت این بحث بویژه در آنست که بهیچوجه جنبه "آکادمیک" ندارد ، بلکه نتایج آن مستقیماً در سیاست و فعالیت حزب طبقه کارگر موثر است . تغییرات حاصله در جوامع سرمایه داری ، که بناچار روشنفکران را نیز در برمیگیرد ، این بحث را با حدت بیشتر مطرح ساخته است .

"پیکار" مقاله زیر را ، که با استفاده از منابع خارجی نگاشته شده ، بعنوان آغاز این بحث درج میکند و امیدوار است که خوانندگان گرامی - که غالباً خود روشنفکر هستند - با شرکت فعال در این بحث و بویژه انطباق آن بر شرایط مشخص میهن ما ، جوایب مختلف مسئله را مورد بررسی قرار دهند تا بتوان از نتایج حاصله در کار عملی بهره گرفت .

"پیکار"

تشدید فعالیت سیاسی روشنفکران یکی از پدیده های مهم حیات اجتماعی بسیاری از کشور - های سرمایه داری در سالهای ۶۰ تشکیل میدهد . در سناد اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی^۱ کارگری گفته میشود :

"گروههای مختلفی از روشنفکران با وجود وضع و موقعیت گوناگونی که دارند بیش از پیش با انحصارها و سیاست امپریالیستی دولتها برخورد میکنند" (۱)

تبدیل روشنفکران به نیروی اجتماعی و سیاسی بزرگ علل مختلف دارد از جمله : افزایش سریع عدّه و وزن مخصوص آنان در جمعیت فعال کشورهای سرمایه داری ، افزایش نقش آنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی و تغییرات جدی در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان . مسئله مقام روشنفکران در ترکیب طبقاتی جامعه سرمایه داری نه فقط از لحاظ تئوری ، بلکه از لحاظ سیاسی نیز حائز اهمیت است .

(۱) اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو ، ژوئن ۱۹۶۹) ، تیرماه ۱۳۴۸ ، از

لنین میگوید روشنفکران "از لحاظ اقتصادی طبقه مستقل نبودند و بدینجهت نیروی سیاسی مستقلی را تشکیل نمیدهند" (۲) • لنین همچنین خاطر نشان میسازد که روشنفکران "از لحاظ طبقاتی وضع بینابینی" (۳) دارند و "از لحاظ پیوند ها و نظریات و غیره تا حدودی به بورژوازی تمایل دارند و پایداری آنکه سرمایه داری هرچه بیشتر وضع مستقل آنان را متزلزل میسازد و آنانرا به مزد و وابسته تبدیل میکند ، به کارگران مزد ورتبندیل میگردند" (۴)

تمام کسانی راکه با کار فکری اشتغال دارند نمیتوان روشنفکر نامید ، زیرا بخش بزرگی از کارمندان دفتری و نیز کارکنان بازرگانی و خدمات و غیره با آنکه کار بدنی انجام نمیدهند و به کار فکری اشتغال دارند ، ولی سطح معلومات آنان بمیزان زیاد پائین تر از افراد متخصص است • لنین روشنفکران را افراد تحصیل کرده و متخصص میداند • بنابراین سطح معین دانش و تخصص از علائم روشنفکری است •

بدینسان روشنفکران قشر معینی هستند که از افراد تحصیل کرده دارای تخصص عالی و متوسط تشکیل میشوند و در رشته های تولید مادی و یارشته های غیرتولیدی به کار فکری اشتغال دارند •

ناهمگونی اجتماعی

روشنفکران قرن ۱۹ و حتی دهه های اول قرن ۲۰ اکثرا دارای "شغل آزاد" بودند • بسیاری از آنان به کار خصوصی اشتغال داشتند و در حکم کارفرمای کوچک بودند • پزشک و یاکوکیل ادگستری که در گذشته بطور مستقل و خصوصی کار میکرد ، گویا اینکه اکنون نیز وجود دارد ، ولی در قرن مانومنه وار نیست •

اکنون دیگر ایش متضاد روشنفکران را دستخوش تجزیه میسازد : از یکسو گرایش به سوداگری و بوروکراتیزه شدن روشنفکران و ازسوی دیگر پرلتریزه شدن آنان • بخش فوقانی روشنفکران را روشنفکران مالک و کارفرما تشکیل میدهند که گروه محدود متخصصین عالیترتبه دستگاها های دولتی و کمپانیهای خصوصی نیز جزو آنان هستند • قطب دیگر را کارکنان حقوق بگیر و یا "پرلترهای کار فکری" تشکیل میدهند • مثلا در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۰ از ۷۲۳۲ هزار متخصص دارای تحصیلات عالی و متوسطه ۶۳۶۰ هزار نفر (۸۷٫۹ درصد) متخصصین حقوق بگیر هستند و فقط ۸۵۵ هزار (۱۱٫۸ درصد) روشنفکران مالک • روشنفکران یا متخصصین مالک اکثرا از خانواده های سرمایه داران و میچرها و کارمندان عالیرتبه هستند و روشنفکران حقوق بگیر بطور عمده از میان خانواده های زحمتکشان برخاسته اند • روشنفکر کارفرما ، روشنفکران

(۲) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۱۴ ، صفحه ۱۹۱

(۳) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۱۶ ، صفحه ۴۰

(۴) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۴ ، صفحه ۲۰۹

حقوق بگیرا استثمار میکند. قشر پائین روشنفکران نیروی کار فکری خود را در سرمایه داری بفروش میروانند. این اختلاف يك اختلاف طبقاتی است. ولی ایمن اختلاف را نباید مطلق کرد زیرا اولاً پروسه قطب بندی طبقاتی روشنفکران هنوز پایان نیافته است و ثانیاً، این دو گروه خود ناهمگونند.

روشنفکران کارفرما

روشنفکران مالک یا کارفرما با ایجاد بنگاه هایی در رشته تخصصی خود (بیمارستان، دارالوکیاله، کارگاه نقاشی، معماری، مؤسسات مهندسی و طراحی و پژوهشی وغیره) و استخدام متخصصین مزدور به استثمار آنان میپردازند.

این گروه نیز همانطور که اشاره گردید همگون نیستند، میزان درآمد آنها متفاوت است. مثلاً در امریکادرسال ۱۹۵۹ از مجموع روشنفکران کارفرما ۵۳ درصد درآمدشان بیش از ده هزار دلار بود. و این ناهمگونی در رشته های مختلف فرق میکند. چنانکه اگر در میان دندان پزشکان تقریباً ۶۵ درصد بیش از ده هزار دلار درآمد داشتند، در میان موسیقیدانان و مریبان موسیقی فقط ۶۲ درصد.

پروسه متمرکز سرمایه در میان روشنفکران مالک نیز شدت یافته است. مثلاً در امریکا فرم های حقوقی وجود دارد که در آنها تا ۷۵ حقوق دان مشهور بکار اشتغال دارند که هر يك از آنان ۳ - ۲ حقوقدان جوان و چند کارمند را اختیار دارند.

بدین ترتیب کار فکری در شرایط سرمایه داری به یکی از عرصه های بزرگ کارفرمائوسی سرمایه داری مبدل میشود که تعداد کثیری روشنفکر در آن دستخوش استثمار هستند.

روشنفکر حقوق بگیر

آموزگاران و متخصصین فنی و کارکنان پزشکی اکثریت این گروه را تشکیل میدهند. این گروه نیز ناهمگون است. بهر وکراتیزه شدن دستگاههای دولتی، بخرنج تر شدن امور فنی و وظایف مدبریت باعث پیدایش بخش کوچکی از روشنفکران حقوق بگیر بنام "زندگان فنی" گردیده است. این اصطلاح دقیق نیست، زیرا عده ای از ایمن حقوق بگیران در اثر موقعیت خاصی، درآمد بسیار و حتی سهمی شدن در کمپانیها، خود را استثمار کارگران و کارمندان شرکت دارند.

با اینهمه بخش عده روشنفکران حقوق بگیر، گروه کم و بیش یکسانی را تشکیل میدهند که از لحاظ موقعیت اجتماعی و مالی تفاوت چندانی باید یکپندارند. اکثریت روشنفکران حقوق بگیر، برخلاف روشنفکران مالک، از لحاظ موقعیت طبقاتی شباهت زیاد به کارگران دارند. اولاً اکثر آنان مانند کارگران فاقد وسائل کار هستند. ثانیاً، استثمار میشوند.

فقط موقعیت روشنفکران نسبت به وسائل تولید نیست که آنان را به کارگران نزدیک میکند. روشنفکران امروز برخلاف گذشته به طور منفرد و جدا از هم کار نمیکنند. اکثر روشنفکران در مؤسسات بزرگ متمرکز شده اند و کار آنان بیش از پیش به کارجمعی بدل میشود. منشاء طبقاتی روشنفکران نیز نسبت بگذشته تغییر یافته است. سابقاً اکثر

روشنفکران از خانواده طبقات حاکمه بودند ولی اکنون برعکس بخش قابل ملاحظه ای از آنان به خانواده های زحمتکش تعلق دارند.

از آنچه گفته شد، میتوان باین نتیجه رسید که اکثر روشنفکران حقوق بگیر از لحاظ ملاک های اجتماعی بیش از پیش به طبقه کارگر نزدیک میشوند. و بدینسان برای اشتراك هدفها و منافع آنان پایه های عینی بوجود می آید.

البته این بمعنای آن نیست که روشنفکران حقوق بگیر کاملاً به طبقه کارگر تبدیل شده اند. روشنفکران حقوق بگیر از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی اکنون نیز از طبقه کارگر تمایز دارند. موقعیت آنها از لحاظ سازمان کار با موقعیت کارگران تفاوت دارد. روشنفکران فقط به کارهای اجرائی اشتغال ندارند و تاحدی معینی به امور رهبری می پردازند و از لحاظ درآمد نیز مجموعاً در وضع بهتری قرار دارند. بعلاوه بسا آنکه وزن مخصوص روشنفکرانی که از میان زحمتکشان برخاسته اند، افزایش یافته است، ولی هنوز روشنفکران دارای منشأ خرد بوزنوائی میان روشنفکران حقوق بگیر سهم قابل ملاحظه ای دارند. نوسانات ایدئولوژیک بسیاری از روشنفکران، نظریات التقاطی و برنامه های مبهم آنان بیشتر معاول همین امر است.

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، روشنفکران با طبقه سرمایه داران پیوند کامل داشتند و خدام منافع آنان بودند و به همین جهت آنانرا معمولاً روشنفکران بورژوائی مینامیدند. ولی حتی در آن زمان میان آنان يك اقلیت دمکراتیک وجود داشت که بهترین نمایندگان آنان در جهت پرولتاریا قرار می گرفتند. لنین میگفت که باید به کارگران نشان داد که آنان چه متحدینی میان دهقانان، دانشجویان و بطور کلی روشنفکران (۵) دارند. این حکم و سایر احکام انین در باره روشنفکران معاصر نیز کاملاً صدق میکند. افزایش فعالیت سیاسی روشنفکران، تشدید روحیات انقلابی و بسط دامنه همکاری آنان با سایر قشرهای زحمتکش بر این امر گواهی میدهد.

درون پر شور

به میهن پرستان و ترقیخواهان سودان

ارتجاع فقط در تلاش حفظ قدرت و یابازگشت به قدرت نیست • ارتجاع در هر فرصتی از میهن پرستان و ترقیخواهان بسختی انتقام میکشد • این بار نوبت سودان است •
ارتجاع عرب که در برابر جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک عرب يك لحظه از تحريك و توطئه باز ننشسته میکشود با سو* استفاد ه از کودتای عقیم سودان و استقرار مجدد حکومت " ژنرال جعفر



خلیل الیاس رئیس سازمان جوانان سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

نمیری " از همه نیروهای میهن پرست ، دمکرات و مترقی سودان و درپیشاپیش آنها حزب کمونیست ، اتحادیه کارگران و سایر سازمانهای دمکراتیک انتقام بکشد • دارکشیدن و تیرباران شخصیت های برجسته ای مانند عبد الخالق محجوب دبیرکل حزب کمونیست سودان و شافعی احمد الشیخ دبیرکل اتحادیه کارگری سودان ، نایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی و دارند ه نشان صلح لنین و ژؤف گاران د عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست و وزیرکابینه ژنرال نمیری و

عد ه ای دیگر از افسران و رجال اجتماعی سودان ، توقیف جمعی رهبران و اعضا* سازمانهای دمکراتیک ، شکنجه ها و غارت خانه ها ، همراه با تبلیغات عنان گسسته ضد کمونیستی عمق و وسعت این انتقام جوئی را نشان میدهد •

یکی از قربانیان اصلی وقایع غم انگیز و خونین سودان سازمانهای دانشجویان و جوانان اند • تاکنون عد ه کثیری از رهبران و اعضا* سازمانهای دانشجویان و جوانان از جمله " خلیل الیاس " رئیس سازمان جوانان سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات بازداشت شده وزیر شکنجه قرار گرفته اند • خطر مرگ جان بسیاری از آنها را تهدید میکند •

دلیل کینه توزی و انتقام جوئی ارتجاع سودان نسبت به سازمانهای دانشجویان و جوانان سودان روشن است. این سازمانها در صفوف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سودان قرار دارند و بهمین جهت نه فقط توانسته اند اعتماد توده های وسیع دانشجویان و جوانان سودان را به سوی خود جلب کنند، بلکه در محافل جهانی دانشجویان و جوانان از اعتبار و حیثیت عظیمی برخوردار گردند.

در زمانیکه حکومت صهیونیستی تجاوز کار اسرائیل همچنان به اشغال سرزمینهای عربی ادامه میدهد و رژیم فئودال سلطنتی ملک حسین در اردن در تلاش نابود کردن نهضت مقاومت خلق فلسطین است، سرکوب نیروهای میهن پرست، دمکرات و مترقی و اتخاذ سیاست ضد کمونیستی، بهر بهانه ای که صورت گیرد، مستقیماً منفع ارتجاع عرب و صهیونیستهای تجاوز کار اسرائیل و پشتیبانان امپریالیست آنها و قبل از همه امپریالیسم امریکا است.

"پیکار" بعنوان بیانگر احساسات همبستگی دانشجویان و جوانان آگاه و مترقی ایران با دانشجویان و جوانان میهن پرست، دمکرات و مترقی سودان، به بازداشت و شکنجه و قتل میهن پرستان و ترقیخواهان سودان شدیداً اعتراض میکند و از دولت "ژنرال نمیری" خواستار آزادی همه میهن پرستان و ترقیخواهان سودانی و استقرار حقوق و آزادیهای دمکراتیک برای خلق سودان است.

"پیکار" از همه دانشجویان و جوانان ایرانی میطلبد که بر اساس سنت همبستگی خود با دانشجویان و جوانان ضد امپریالیست و ترقیخواه سراسر جهان، با ارسال نامه و تلگراف به دولت "ژنرال نمیری" و هرگونه ابتکار دیگری، سهم خود را در دفاع از میهن پرستان و ترقیخواهان سودان ادا کنند.

پیکار

رُبرِدِن - شاعر رنج و پیکار

با آنکه شاعر انقلابی فرانسه رُبرِدِن (Robert Desnos) اکنون بیش از ۲۵ سال است درگذشته ، در واقع سراینده نو یافته ایست که در سالهای اخیر مطبوعات ادبی فرانسه آثار بدیع و مبتکرانه اش را پخش میکنند .

رُبرِدِن در سال ۱۹۰۰ متولد شد . از جوانی با افکار مترقی آشنائی یافت . در ایام جنگ دوم جهانی در جنبش پایداری علیه فاشیسم شرکت جست . در ۱۹۴۴ به جنگ بیرحم "گشتاپو" افتاده و در ردژ "تره زین" واقع در چکوسلواکی زندانی گردید . زندگی دوزخی اردوگاه اوراجسکا در هم شکست . هنگامیکه سربازان ارتش سرخ از زندان آزادش کردند ، مردی بسود مُردنی . در هشتم ژوئن ۱۹۴۵ ، در گِیراگیر عمر سیاسی و ادبی خود ، در دیار غربت ، چراغ زندگیش خاموش شد .

مجموعه اشعار رُبرِدِن را پس از مرگش یافتند . از آن زمان شهرتش بالا گرفت و از شاعران نیرومند دوران کنونی شناخته شد . شاعر و نویسنده معروف فرانسوی لویی آراگن در باره او نوشت :

" گیم آپولینر ، ولادیمیر مایاکوسکی ، لُرکا و دِن ! عطر سخنان شما برای مدتی طولانی در عصر ما رخنه کرده است ."

اینک ترجمه سه قطعه از اشعار این شاعر را از زبان اصلی با مراعات شکل برای آشنائی خوانندگان "پیکار" با این گوینده نغز ، می آوریم .

بر سنگ مزار

بعهدی تیره بودم زنده ، چون سرباز آزادی ،
همیشه گوش بر آوا ، براه رزم آماده .
عدالت ، عقل روشن بین بزند آن بود در آن عهد ،
ولی من ، بین قومی برده ، بودم مردی آزاده .

بعهدی تیره بودم زنده ، اما با همه ظلمت ،
بیدم آسمان و زندگی و روشنائی را .

پس از ایام بارانی، فروغ روز خورشیدی
سرود مرغ رنگین جامه و شهید طلائی را •

هلا ای زندگان ! اکنون شمارا هست این گیتی
چگونه است آن زمین ؟ آیا بران بشکفته آبادی ؟
ز رکشت زندگانی جمله ذی سهمید ؟ زیاتر
شده شهری که در آن رزم کردم بهر آزادی ؟

هلا ای زندگان ! اینجاست گورمن ، میندارید
که تن یا آنکه جان دارم • قوی تر گام بردارید !

در سرشت جهان شدم باریک

در سرشت جهان شدم باریک
نیست چیزی در این جهان، تنها
منم و هیچ چیز دیگر نیست •
ایک زندان و جنگ و کین باقی است
محو باید نمود آنها را
تا نیامد سپاه چین و جروک : عهد پیری •
چه کارهای زیاد
هست در پیشم ، ای خجسته نهاد !

در بزن ! نیست جوابی ز درون

در بزن ! نیست جوابی ز درون ،
بارد یگر بزن و باز ببین
نگشایند بروی تو ؛ کنون
باهمه نیروی خود ده تو فشار
این زمان در بگشاده است
سرا در قدم تو است ، در آن
هرچه خواهی کن و هرچاکه دلت خواست برو
این چنین است بعشق
این چنین است به پیکار حیات •
غالبا ، ایک نه پیوسته ، فراموش مکن !

آیا سازمانهای توده ای حتماً «توده ای» هستند؟

در باره اینکه "توده ای" کیست و "سازمان توده ای" چگونه سازمانی است بین اپوزیسیون و بویژه دانشجویان در خارج از کشور بحثهایی جریان دارد. یکی از خوانندگان گرامی نظر خود را در این باره برای "پیکار" نگاشته که ما با سپاسگزاری در زیر آنرا درج میکنیم:

"پیکار"

واژه "توده ای" در مطبوعات اپوزیسیون مرفی کشور ما به سه معنی بکار برده میشود:

نخست بکمک واژه "توده ای" وابستگی افراد به حزب توده ایران مشخص میشود. به این معنی "توده ای" یعنی عضو یا هوادار حزب توده ایران.

سپس "توده ای" برای بیان ماهیت مرفی فرد و یا سازمانی بکار میرود. حزب توده ایران، ماهیت مرفی او، مبارزات درخشان او، فداکاریهای جانانه اعضایش و بالاخره نقش برجسته او در بیداری مردم میهن ما و نشر و توسعه افکار مارکسیستی در بین طبقات و اقشار زحمتکش و مرفی در میهن ماعت و دلیل عام شدن "توده ای" بمفهوم مرفی و پیشرواست. این خود بیان کننده نقش تاریخی حزب توده ایران است. استفاده از این اعتبار سیاسی نیز انگیزه آنهاست که از حزب توده ایران انشعاب میکنند ولی نام "توده" به روزنامه خود میدهند و ما یلند به "توده ای" معروف گردند!

و سرانجام "توده ای" برای بیان ماهیت صنفی يك سازمان بکار برده میشود که حسب پیشاهنگ نیست و توده ای وسیع يك صنف معین را در بر میگیرد.

باتوجه بد معنای اخیر سازمان دانشجویی میتواند "توده ای" (بمعنای صنفی) و "توده ای" (بمعنای مرفی) باشد یا نباشد.

اگر سازمان دانشجویی توانست باشعارهای صحیح صنفی و سیاسی، باشعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده ای وسیع دانشجویان را در خود متشکل کند و بمبارزه بکشد بهر دو معنای فوق "توده ای" است.

اگر سازمان دانشجویی بخواهد نقش حزب پیشاهنگ را بازی کند دیگر "توده ای" (بمعنای صنفی) نیست. با توجه به اینکه اجرای این نقش - که بناچار با ماهیت و خصالت و وظائف او مبینست دارد - چه بخواهد چه نخواهد وی را از توده دانشجو جدا خواهد کرد و ماهیت "توده ای" بودن را از وی خواهد گرفت.

اگر يك سازمان دانشجویی توده وسیعی را در خود متشکل سازد ولی سیاست و روش دمکراتیک و مترقی نداشته باشد (مانند سازمان دانشجویان اسلامی اندونزی که توده قابل توجهی از دانشجویان اندونزی را در برمیگیرد ولی سیاست ضد دمکراتیک و ضد کمونیستی دارد) سازمان "توده ای" (بمعنای مترقی) نیست.

کنفدراسیون از این هردو نظر دارای نقص و کمبود جدی است. سیاست چپ روانه، سکتاریستی و ماجراجویانه ای که به آن تحمیل شده هم آنرا بیک حزب "خاص" بامشی وایدئولوژی "خاص" تبدیل کرده و در نتیجه موجب ازدست دادن تدریجی پشتیبانی توده دانشجویان شده - و اگر ادامه یابد باز هم بیشتر خواهد شد - و هم مانع جلب توده های جدید دانشجویان بصوف آن میگردد. سیاست ضد توده ای و ضد شوروی رائج در آن را نیز با هیچ پوشش و سفسطه ای نمیتوان "مترقی" جلوه داد.

مبارزه ای که در کنفدراسیون بین نیروهای آگاه و مترقی دانشجویان و منحرفان در جریان است برای تبدیل کنفدراسیون بیک سازمان واقعا "توده ای" بهر دو معناست.

ف. آگاه

پیکار و خوانندگان

نخست صمیمانه سپاسگزاریم از :

دوستانی که انتشار نخستین شماره " پیکار " را تبریک گفته و موفقیت آن را آرزو کرده اند ؛
دوستانی که آمادگی خود را برای کمک تحریری به " پیکار " اعلام داشته اند .
این پشتیبانی صمیمانه در نخستین گامی که " پیکار " بسوی هدف خود برداشته است بوی امید و
دلگرمی بیشتری در انجام وظائف خود میدهد .
سپس " پیکار " مایل است در مورد مقالات ارسالی از جانب خوانندگان گرامی ، نکات زیر را متذکر
گردد تا از نیروی فکری همه کسانی که استعداد و آمادگی برای نویسندگی دارند ، بهترین شکلی
استفاده شود :

- ۱- مقالات باید در چارچوب وظائفی باشد که " پیکار " در برابر خود نهاد ه است . این وظائف در سر -
مقاله نخستین شماره " پیکار " ذکر شده است .
- ۲- شیوه برخورد به مسائل مورد اختلاف در جنبش دانشجویی باید علمی و منطقی ، متین و خونسرمانه
باشد . ما بارها متذکر شده ایم که اگر کسی حرفی برای گفتن دارد ، نیازی به لحن احساساتی ، تند و
دشنام آمیز نیست .
- ۳- مقالات حتما کوتاه باشد تا بتوان بر تنوع " پیکار " افزود .

و اینک به بررسی برخی از نامه های خوانندگان میپردازیم :

دوستی برای پاسخ به این سؤال که " پیکار " چگونه نشریه ای باید باشد تا بتواند بوظائف خود
عمل کند ، نخست این سؤال را مطرح کرده است که " نیاز جوانان و دانشجویان چیست ؟ " و خود
چنین پاسخ داده است :

" جوانان و دانشجویان بمقتضای سن و کار خود جویا و تشنه دانستن هستند .
این نیاز را بعد از چند سال اقامت در خارج و تسلط یافتن بیک زبان خارجی می -
توان بامراجعه به کتب خارجی رفع کرد ، ولی حد اقل در سه سال اول اقامت در
خارج از طرفی بعزت مسلط نبودن بزبان محلی و از سوی دیگر به سبب نبودن
نشریات لازم بزبان فارسی این احتیاج ارضا نمیکرد . و این آن جای خالی
است که " پیکار " باید پر کند . این دوران در عین حال مهمترین مرحله زندگی
جوانان در خارج است ، دورانی است که جوانان طی آن بسرعت شکل میگیرند ، و
" پیکار " باید نقش خود را در شکل دادن اندیشه و عمل آنها و پیشروکنش آنها ایفا کند "

"پیکار" معتقد است که صحبت فقط بر مسائل علمی و تئوری عمومی نیست تا دانشجویان بتوانند با تسلط بر زبانهای خارجی و مراجعه به کتب خارجی نیاز خود را در این زمینه برآورده سازند. مهمترین مسائل مربوط به ایران و انطباق تئوری عمومی انقلابی بر اوضاع مشخص ایران است. و این نیاز را نشریات مترقی بزبان فارسی باید برآورده سازند. بویژه در این زمینه است که "پیکار" میکوشد و بساید بکوشد که سهم خود را ادا کند.

نویسندگان سپس پیشنهاد های متعددی و جالبی در زمینه محتوی و شکل مقالات "پیکار" داده است که "پیکار" میکوشد آنها را در چارچوب وظائف و در حدود امکانات خود بتدریج عملی سازد. دوستی مقاله ای تحت عنوان "کنفدراسیون و هیئت دبیران جدید" ارسال داشته و طی آنیمه بررسی موارد نقض اساسنامه و مرامنامه کنفدراسیون پرداخته است. نویسندگان در پایان مقاله بازگراینگه "وحدت تشکیلاتی کنفدراسیون که بر پایه اتحاد - مبارزه - پیروزی استوار بود باز چه دست چپ روهما و چپ نماها شده و ارتجاع حاکم در ایران هم از این آب گل آلود ماهی میگردد" نتیجه میگردد که:

"عمده ترین وظیفه کنفدراسیون در شرایط فعلی فعالیت دفاعی آنست. روی صحبت با کسانی است که هنوز به وحدت کنفدراسیونی معتقدند. دوستان نگذارید کسانی با آوردن نظریات سیاسی خود این خانه وحدت را ویران سازند، خانه ای که بحق میتواند برای نجات زندانیان سیاسی پایگاه امید باشد."

"پیکار" هم معتقد است که وحدت نیروهای متشکل در کنفدراسیون نه فقط برای دفاع از زندانیان سیاسی، بلکه برای هراقدامی نخستین شرط پیروزی است. ولی این نکته را هم باید در نظر داشت که وحدت خود بخود و حتی با اندرز خیرخواها نسه پدید نمی آید. برای نیل به وحدت نیز باید مبارزه کرد.

دوستی داستانی بنام "صغری" ارسال داشته است. داستان بسراغ مردم کوچک که گرفتاری های آنها نتیجه عقب ماندگیها و شهر بختیهای آنهاست میروید و تنازع قدیمی "هووها" - مسئله قدیمی شوهر هوسناک و زن زشت و بد بخت - را بمیان میکشد.

این مسئله در واقع از نوع آن سوزه هائی است که صادق هدایت در دوران خود با استنادی طراحی میکرد و پس از او متداول شده و متأسفانه چه بسا با اشکال عادی و غیر هنری بمیان آمده است. ما با طرح مسائل مربوط به "تنازع خانوادگی" مخالفتی نداریم، ولی باید انرژی نویسندگان ماصصرف طرح مسائل اجتماعی شود. این مردم کوچک "ظالم" خود قربانی هستند. باید مقصرین واقعی جامعه

اثر بعنوان کارهای آغازی خوست • نویسند ه میتوانند بکار خود ادامه د همد و اگر فردی کوشا و متفکر و نگرند ه است خواهد توانست روزی نویسند ه بمعنای جدی کلمه بشود • موفقیت ایشان را آرزومند یم •

دوستی بنام " تیرداد " طی مقاله ای تحت عنوان " ضد کنفد راسیونی کیا نند ؟ " به افشای مواضع نادرست گروههای چپ رو و چپ نما و رد اتهاماتی که به دانشجویان آگاه و مترقی میزنند پرداخته است • یکی از این اتهامات " صنفیگری " است که نویسند ه نسبت دادن آنرا به حزب توده ایران و همسه دانشجویان آگاه و مترقی با قاطعیت و بدرستی رد میکند و متذکر میشود که :

" آنها مخالف سرسخت هرگونه عملی میباشند که بخواهد کنفد راسیون را بره خالص صنفی بکشانند • در عین حال آنها از هرگونه شعار و عملی که قادر به انعکاس خواستههای میهنی و سیاسی دانشجویان و همه زحمتکشان و روشنفکران مترقی ایران باشد قویا پشتیبانی میکنند • "

" تیرداد " در پایان مقاله خود نتیجه میگیرد که :

" ما معتقد یم که کنفد راسیون نه تنها باید فعالیت دفاعی خود را از روی برنامه و بطور پیگیر تنظیم و اجرا نماید ، بلکه میتواند و باید به بسیاری از کارهای دیگر دست بزند که قادرند به نضج جنبش دانشجویی بیش از آنچه که بعضی ها تصور میکنند ، کمک نمایند • ولی گروههای نامبرده تمام فکر و ذکرشان اینست که با مارک زدن به دیگران توده هارا از ارائه ابتکارات سودمند و خلاق بترسانند تا خود بتوانند کنفد راسیون رابسوئی سوق دهند که میخواهند ، یعنی بسوی اضمحلال • بنابراین شناخت این عناصر و تمیز دست ازد شمن در این دوره از مبارزات جنبش دانشجویی ایران یکی از مهمترین و حاد ترین مسائل وظیفائی است که در برابر دانشجویان میهن پرست و آگاه قرار دارد • "

" پیکار " هم معتقد است که اتهامات سنگین هکلی بی پایه ای به حزب توده ایران و دانشجویان آگاه و مترقی زده میشود • ولی چنانکه زندگی نشان داده است این اتهامات بر پایه های گلین قرار دارد و در برابر نیروی حقیقت مدت زیادی نمیتواند دوام بیاورد •

دوستی ترجمه اثری از " برتولد برشت " درام نویس شهیر آلمانی رابن نام " پالتوی مرد مسرتد " برای " پیکار " ارسال داشته است • با اینکه اثر برای درج در " پیکار " مفصل است ما میکوشیم درآینده از آن استفاده کنیم • امید واریم این دوست ارجمند بکمک خود در این زمینه ادامه د همد •

دوستی بانام مستعار " بابک " مقاله مفصلی تحت عنوان " مائوئیسم در خدمت ضد کمونیسم " ارسال داشته است • نویسند ه بویژه به تحلیل مشخص رشد ضد کمونیسم در آلمان غربی و استفاده ای که

محافل ضد کمونیستی در آلمان غربی از ماثوئیسیم میکنند و خدمتی که ماثوئیسیم در این زمینه به آنها میکند ،
پرداخته و نتیجه میگیرد که تبلیغات ضد کمونیستی و ماثوئیسیتی در آلمان غربی در گرایش گروههای چپ
روی ایرانی به ماثوئیسیم و ضد کمونیسیم نقشی مؤثری دارد .

مناظره " پیکار " برغم تمایل خود - که چاپ این مقاله جالب است - بعلت حجم خیلی زیاد
آن از درج مقاله معذرواست . اگر " بابک " بتواند مقاله را کوتاه کند " پیکار " باکمال میل آنرا چاپ
خواهد کرد .

دوستی از ایران تحت عنوان " جنبشهای دانشجویی در دانشگاه صنعتی آریامهر " اخبار متعدد
و مفصلی در باره مبارزات دانشجویان این دانشگاه در سال گذشته ارسال داشته که بموقع خود در
ارگانهای تبلیغاتی حزب از آن استفاده شده است .

از آنجا که انعکاس اخبار مربوط به زندگی و مبارزه دانشجویان در داخل کشور اهمیت خاص
دارد ، ماضن سپاسگزاری ویژه از این دوست دانشجو ، امید داریم در آینده نیز از این کمک دریغ
نکنند . از سایر دوستان دانشجو نیز میطلبیم که به این مسئله توجه خاص مبذول دارند .

پیکار

خوانندگان گرامی!

به آدرس زیر با "پیکار" مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P. O. Box 49034

بهای "پیکار" را به آدرس زیر بپردازید:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"

۳۲۵ شتا سفورت

بها در ایران ۲۰ ریال

Nr 4

بها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن